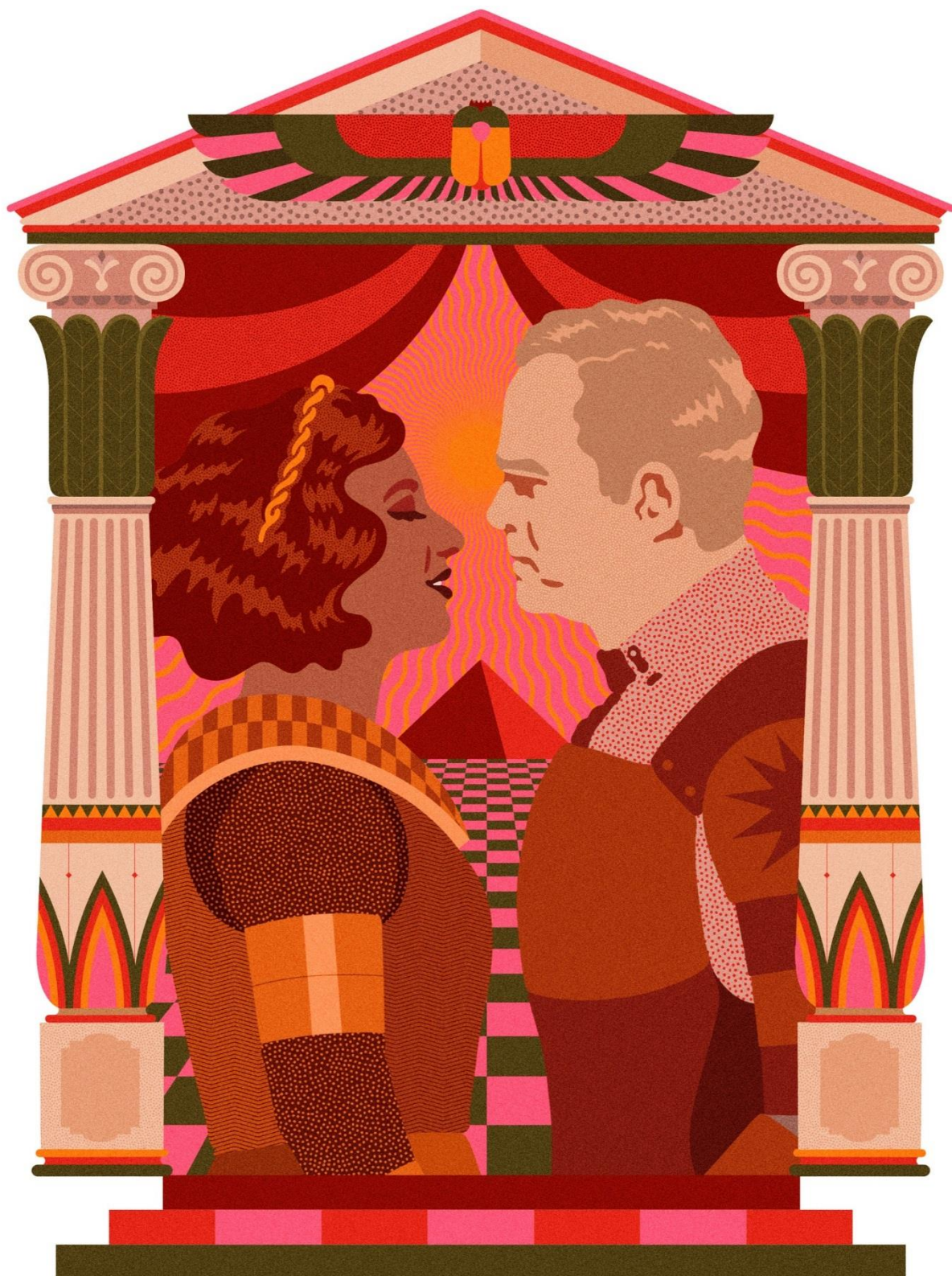


مادر خدایان: سیاست، توهم و شیاطین در تلفیق اسطوره شناسی و روانشناسی

نویسنده: پویا جفاکش



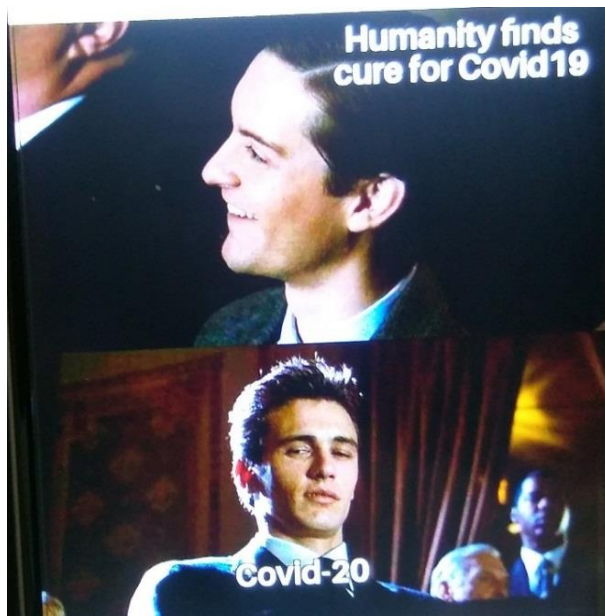


در فوریه ی 1948، کلمنت گوتوالد رهبر کمونیستی چکسلواکی، در یک سخنرانی معروف زمستانی در زیر یک مهتابی، با ده ها هزار نفر از مردم جمع آمده در میدان اصلی پراگ، رودرو سخن گفت و نتیجه آنقدر خوب از آب درآمد که پوشش دادن آن به یکی از وظایف اصلی دستگاه های تبلیغاتی حزب تبدیل شد. برف میبارید و گوتوالد سر برهنه سردش بود. کلمنتیس، کلاه پوست خز خود را بر سر رهبر گذاشت و سخنرانی با همان کلاه بر سر گوتوالد ایراد شد. چهار سال بعد، کلمنتیس به جرم خیانت اعدام شد و اسم و عکس هایش از تمام مراحل پایه گذاری چکسلواکی کمونیستی حذف گردید؛ از جمله در عکس های سخنرانی زیر مهتابی، جایی که قبلا کلمنتیس جای داشت، اکنون دیوار دیده میشود. اما جالب آن

که کلاه پوست خز کلمنتیس هنوز روی سر گوتوالد قرار داد. این داستان، نمادی است از زوایای پنهان چیزهایی که تاثیر زیادی بر تحول تفکر و اجتماع آدمیان

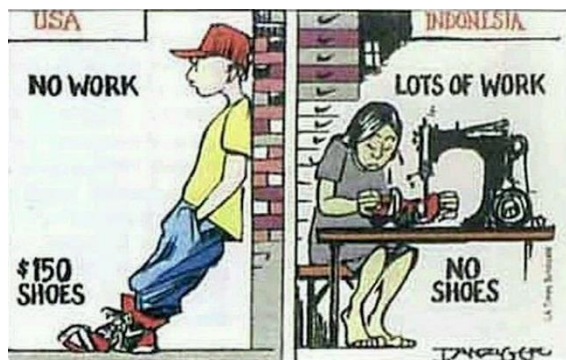






میگذارند و ما نمیشناسیمشان چون همان نیروهایی که آنها خلقشان کرده اند آنها را از لیست چیزهایی که مردم باید بشناسند حذف کرده اند و همیشه قدرتی که میتواند خالق خود را ناپدید کند قدرتی است که در حکومت است. درست مثل کلاه خز گوتوالد، نیروی پدیدآمده هنوز ردی از خود در صحنه دارد ولی برای کسی که مدام دارد با صحنه زندگی میکند امکان تصور این که رد نیروهای خالق نامرئی را چگونه و از کجای صحنه ای که معلوم نیست چه چیزش چگونه به وجود آمده، کشف کند —مسلمانا به کلاه گوتوالد دقت کند، به کتتش، به دیوار پشت سرش و اصلا خود مهتابی؟- بسیار دشوار است. ولی یک چیز

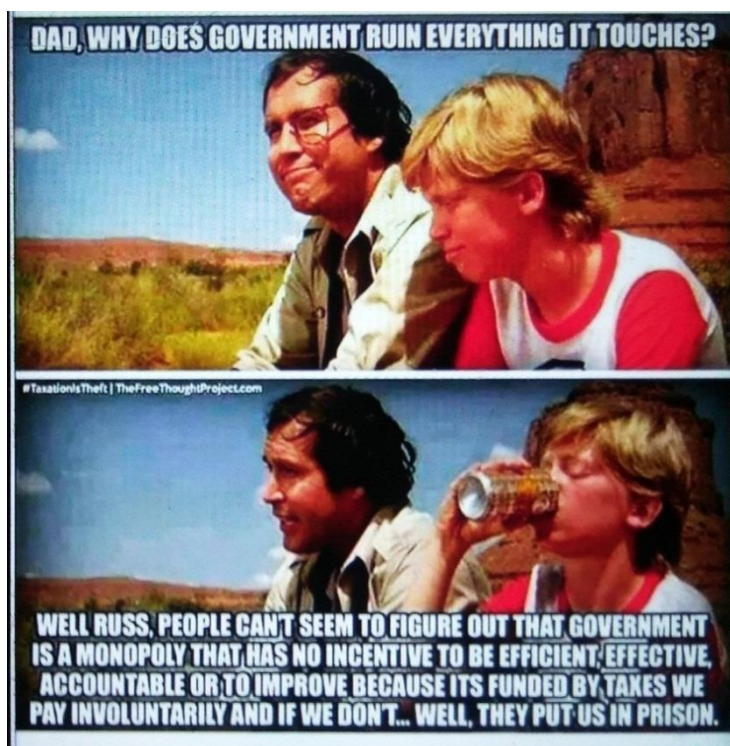
مشخص است، آن هم این است که در تمام صحنه های درخشان شده توسط دستگاه تبلیغاتی حکومتی، قطعا چند تا از این ردپاهای نامرئی هست چون صحنه ی تبلیغات، درست مثل کلاه پوست گوتوالد، حکم تاج پادشاهی را دارد در عینحال که کیفیت مذهبی نیز دارد.



Le monde selon "Nike" (in LA Times)



Bill Clinton Takes Cheeky Photo Between Two Bushes



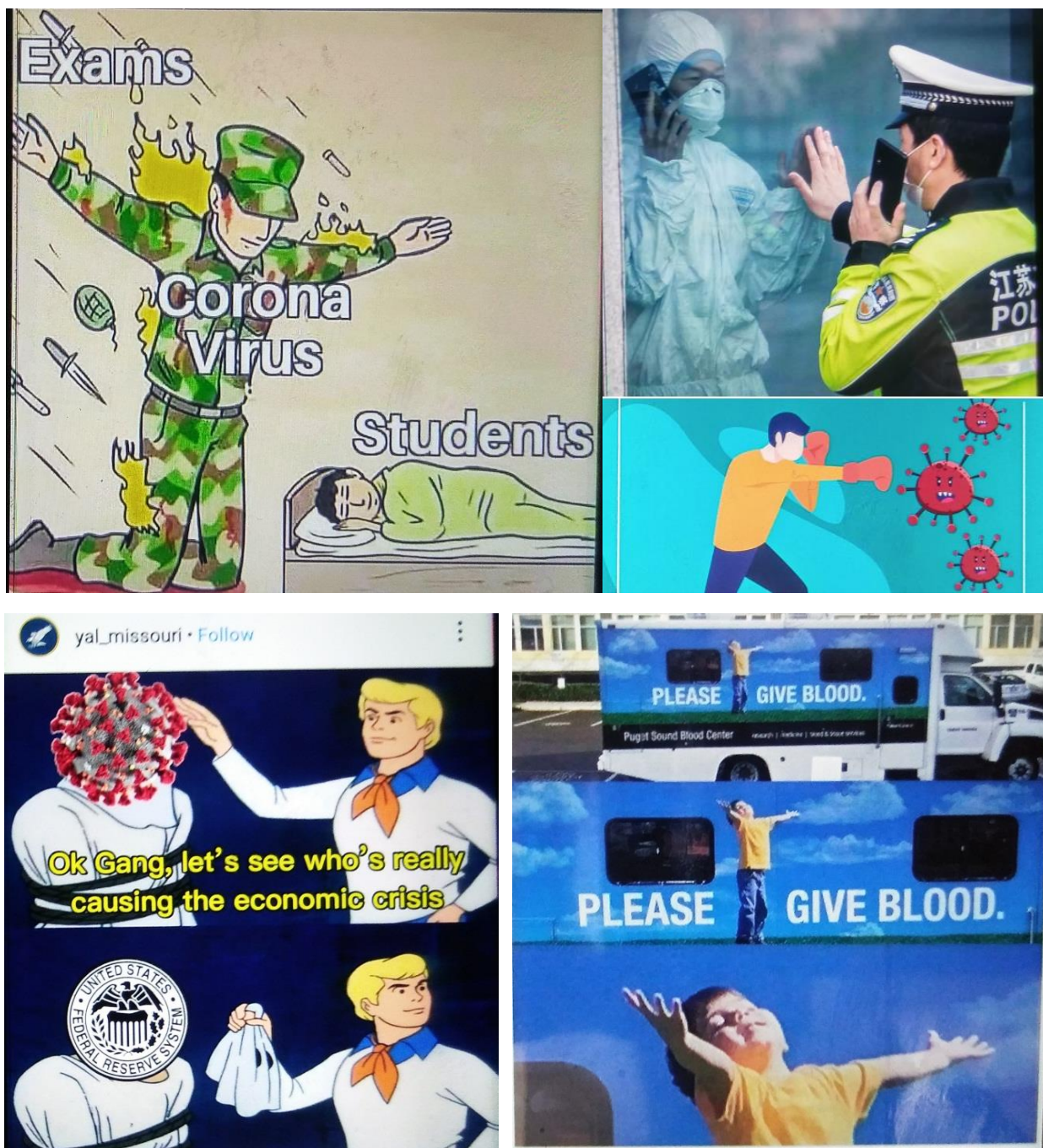


Literally anyone: Hey, can I ask you something?

Me:

when people ask where you see yourself in 10 years





درست مثل کلمنتیس که ضد گوتوالد تشخیص داده شده و حذف شد، تاج که نمادی از نشانه ی حکومت جنگسالار مردخوی است هم بر اساس ادبیات مذهبی اروپایی های تاج ساز، یک کیفیت زنانه ی متضاد با آن دارد. "کرون" که نامش مرتبط با "کراون" (تاج) است، هنوان روسای کهانه های معابد پاگان ها خوانده شده است. این نسبت را میتوان با معنی شدن کلمه ی یونانی هاگیا به معنی کاهن -از "هاگ" یا حق- به "ویچ" یا جادوگر مقایسه کرد. آغاز فصل "کرون" ها سامهاین در آبان ماه است که امروزه هالووین یعنی ایام هالو

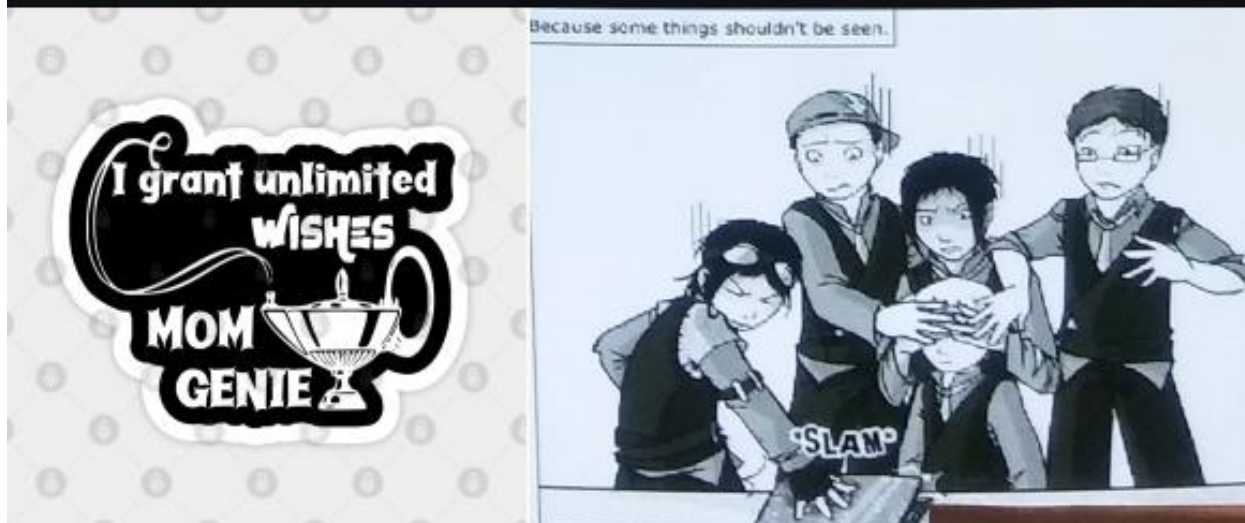
ها (قدیسین) خوانده میشود. در این فصل کودکان شیرینی داده میشود در حالیکه هالووین ایامی ویژه ی سر زدن مردگان به زمین است. این یادآور به این مطلب است که در نقاط مختلف کره ی زمین -از هندوستان گرفته تا مکزیک- جشن هایی داریم که در موعدهشان مردگان به زمین سر میزنند و در این هنگام، به کودکان شیرینی هدیه داده میشود. در بیشتر این اعیاد، به ارواح مردگان قربانی تقدیم یا برایشان غذا نذر میشود که ارتباط آن با شیرینی دادن به بچه ها از حافظه ی تاریخ محو شده است. اما در هالوین، به صراحت شما میبینید که کودکان به شکل این ارواح درمی آیند و لباس آنان را میپوشند. شما در اینجا بعینه میبینید که این ارواح، شیاطینی پلید و خونخوار تصویر میشوند. در اروپای شمالی، نخست فقط نقاب های گرگ و خرس در اعیاد سفر مردگان به زمین استفاده میشدند. گرگ به کنایه از گرگ-انسان است و خرس به کنایه از "بروارسک" یا جنگجویی که پوست خرس پوشیده است؛ منظور رفتن مردم در تن ارواح جنگجویان مردسالار گذشته است که به گونه ی



این همه اشتباه است، مردم برنده مغز.

حیوانات درنده مسخ میشدند. منظور، تلاش برای به نظم درآوردن عالم مردگان است. چون در این دنیا، محیط به تسخیر ارواح مردگان درمی آید و بدن انسان به تسخیر ارواح جانوران و گیاهاتی که میخورد. پس شما فقط با توسل به مادر زمین که "ماتر" –هم به معنی مادر و هم به معنی ماده ی فیزیکی- است که میتوانید با اتکا به ثبات ماده ی فیزیکی، نظم جامعه را قانونمند کنید. پس الهه ی زمین که به ماه مجسد میشود و در باوری کلیسایی دوام آورده تا اوایل قرن 19 فرمانروای جهان زیرین و نامبردار به هکاته، پرسفونه و لیلیت بوده است، برابر با کرون و سمبل تاج و تخت نظم زمینی یعنی حکومت است.:

"halloween, season of the crone": barbara g.walker: planet infowars: 31october2012





POTENTIAL TOPICS FOR A HISTORY SEMINAR

Humanities majors are often incorrectly stereotyped as not having many career options. This misconception can be addressed by hosting seminars to inform students about career opportunities and merits that can be gained from pursuing such majors. Here are some potential topics that can be covered in such a seminar for the history department.



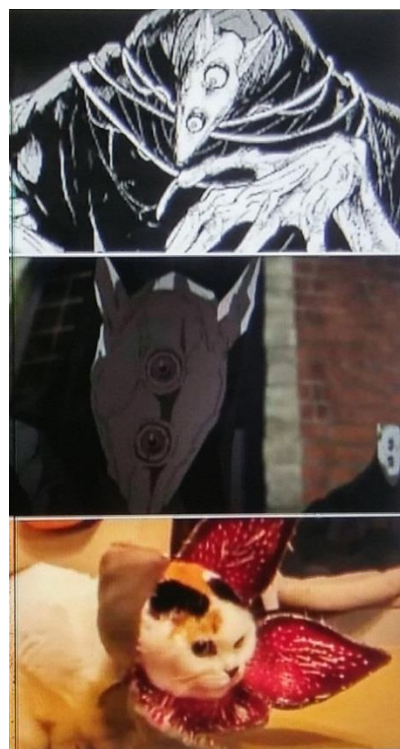
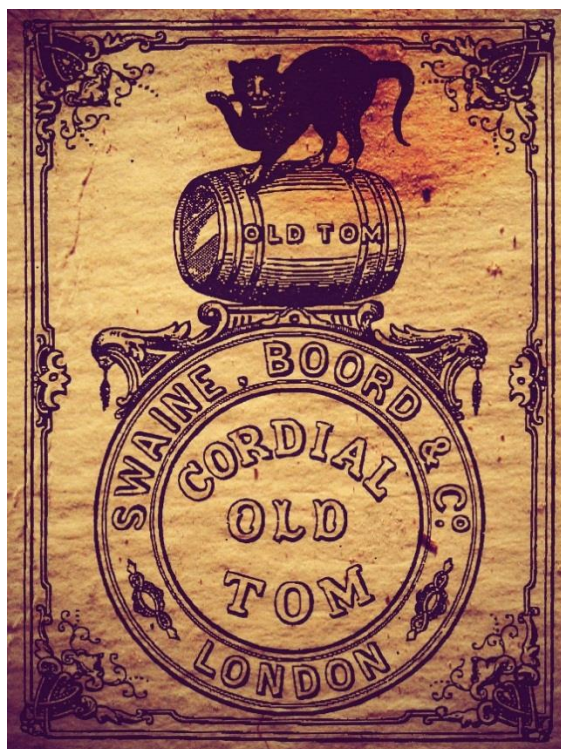
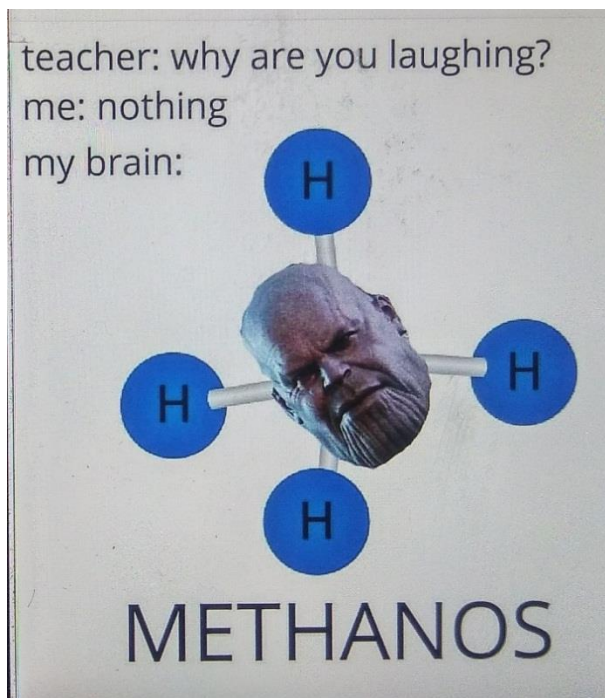
Graphic reporting by Scott Bays, Daily Bruin contributor. Graphic by Leann Woo, Graphics editor and Benson Han, Daily Bruin contributor.



اینجا ما از یک سو داریم درباره ی مادیگرایی صحبت میکنیم و از سوی دیگر، داریم به

ماده کیفیتی جادویی میدهیم. جمع آمدن این دو موضوع در پارادوکس ذهن است که کار فروید را معنی میبخشد. جادویی کردن ناخودآگاه و نسبت دادن آن به یک نیروی ناشناخته ولی فیزیکی غیر قابل توصیف، همین جادویی بودن فیزیک مادی را در آدمیزاد عادی میکند تا مردم را به پذیرش حکومت های سکولار سرمایه دار و مادیگرا راضی نگه دارد. درواقع در آموزه ی او، ناخودآگاه نقش حکومت را در زندگی مردم مخفی میکرد و آن را در حد این که قدرت آزاد کردن یا بستن غرایز مردم را ایفا کند محدود مینمود. اما ژاک لکان معروف، با بازی کردن با تناقض های بنیادی آموزه های فروید ضمن ادعای بازگشت به فروید، مقابل جریان روانکاوی اصلی فرویدی به رهبری آنا دختر فروید ایستاد. درحالیکه فروید بیشتر بیولوژی انسان را در شکل گیری شخصیت او تاثیرگذار میدانست





Manga

Anime

Netflix
Adaptation

لکان نقش بسیار بزرگی برای فرهنگ در شکل گیری شخصیت انسان قائل بود؛ چیزی که میتوانست افشاگر فرهنگسازی حکومت و به بازی گرفته شدن غرایز توسط آن باشد و همین بود که لکان را مغضوب جریان اصلی روانکاوی کرد.:

«لکان را بهتر است در ابتدای امر به صورت یک "امر واقعی (رئال)" بشناسید. لکان به



infinitefandom_



قدری واقعیت دارد که عقلانی نیست. هگل می گوید آن چیز که واقعی است عقلانی است و همینطور عکس آن نیز صادق است. اما لکان غیر عقلانی است زیرا واقعی است. وی به دلیل روشنایی بیش از حد واقعیت خود است که نمی توان به راحتی به چنگش آورد و نمادینش کرد. البته معنای جمله های پیشین را در آخر کار خواهید فهمید. زمانی که یک دور خواندن لکان به اتمام برسد. آیا این همان دور هرمنوتیکی نیست؟ ولی این همزمان همان اصل هگلی نیز هست که آغاز همان انجام است. برای همین آن را در ابتدا نوشتم تا انجام از ابتدا در آغاز حضور داشته باشد ولو مضمهر و پنهان. قضیه را می توان مانند کرد به همان خورشیدی که افلاطون می گوید فرد در آغاز نمی تواند نگاه مستقیمی به آن بیاندازد و چاره ای ندارد جز آنکه تصویر آن را در چشمه ی آب مشاهده کند تا کم کم چشمان او به تابش نور خورشید عادت کرده، بتواند نگاه خود را بیشتر به سمت واقعیت خورشید متمایل کند. خواندن لکان نیز به همین صورت است. او بسیار سخت و مبهم می نویسد و جز از طریق حواشی و تفاسیر لکان نمی توان سراغ او رفت. به قولی او را فیلسوفی تاریک اندیش می نامند. مانند هگل جملات دشواری دارد که فهمیدن آنها جز از طریق حاشیه نویسی ممکن نمی شود. لکان این دشوار نویسی را برای خود یک اصل می داند. می گوید اگر نفهمید مجبور خواهید بود که گوش فرا دهید و این تاکید بر شنیدن یا گشوده بودن هم تاکید لکان است و هم تاثیری است که وی از سنت های پدیدارشناسی گرفته است. این موضوع را نیز فراموش نکنید که نفهمیدن یک قاعده و اصل است و این فهمیدن است که اتفاق به شمار می آید. همانطور که ژیزک می گوید تاریخ سراسر مملو از نفهمی و بدفهمی است. هر کس که تاریخ فلسفه را خوانده باشد به راحتی می تواند با این سخن همدلی نشان دهد. به هر حال، لکان در ضمن تحصیلات دانشگاهی خود بود که به فیلسوفان پیشاسقراطی علاقه مند می شود و مثلاً در یکی از سمینار های خود سعی می کند از نظریه ی عشق و نفرت برای تفسیر سائق دوگانه فرویدی زندگی و مرگ استفاده کند، کانت و هگل را می خواند، جذب فلسفه ی هایدگر می شود و به یاسپرس علاقه نشان می دهد. اما



هگل

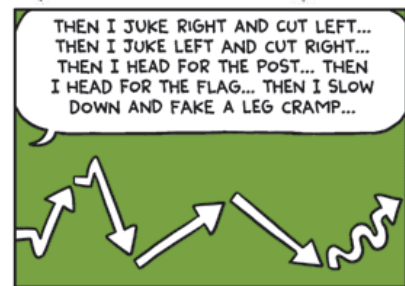
لکان

ورود او به ساحت حرفه ای با پایان نامه ای مطرح می شود که لکان پس از اتمام دکتری خود نوشته است. رساله ای با عنوان سایکوز پارانویایی درباره زنی مستعار به نام اِما (به معنای معشوق که البته بعد ها شخصیت اصلی او معلوم می گردد) که گمان می کرد بازیگر مشهوری عاشق اوست و به همین دلیل نیز سعی کرد تا او را با چاقویی مجروح کند. وی گرفتار جنون خود معشوق پنداری بود که همانطور که از نام این بیماری پیدا است، فرد شدیداً احساس می کند شخصی معروف عاشق او شده است. به هر حال تز لکان مورد موافقت اساتید قرار نمی گیرد و تنها کسی که از دکترین او طرفداری می کند استاد راهنمایش است. اما چرا با اثر او مخالفت می شود؟ برای فهم این پرسش باید به جو آن زمان برگردیم تا ببینیم مشکل از کجا بوده است. در فضای آن زمان فرانسه، گفتمان حاکم از آن سنت فرویدی بوده است. البته باید بگوییم سنتی که خوانشی ایگو محور از فروید ارائه می داده. اما چرا این سنت حکم فرما شده بود؟ زمان جنگ جهانی دوم بسیاری از روانکاوان بزرگ که یهودی نیز بودند مانند اریکسون و هارتمن (ایشان همان روانکاوی هستند که لکان روانکاوی شدن خود را نزد او البته ناتمام به پایان رساند) مستقیماً و یا غیر مستقیم از طریق فرانسه به آمریکا مهاجرت کردند و در آنجا انجمنی را بنیاد نهادند به نام انجمن جهانی روانکاوی موسوم به "آی پی ای" و استانداردهایی را تحقق بخشیدند که موسسات کوچک تر مجبور به رعایت آنها بودند اگر قرار بود که به رسمیت شناخته شوند. اما لکان این وسط از همه لحاظ یک ساز ناجور بود و دلیلی که شاید باعث خشم بیشتر مدافعانش می شد این بود که شعار یا نشان "بازگشت به فروید" را بر سینه داشت و خب این سخن نزد شاگردان رسمی فروید و مخصوصاً دختر فروید بسیار سخت و نا به جا و البته غیرقابل تحمل به نظر می آمد. به هر حال لکان و لکانی های آن زمان که اکثراً شاگردان



وی بودند تحت رهبری لگش از انجمن روانکاوی پاریس که زیر نظر "آی پی ای" کار می کرد جدا شدند و جامعه ی روانکاوی فرانسه را دایر کردند. در نهایت انجمن بین المللی روانکاوی خط و نشان کشید که اگر می خواهید به رسمیت شناخته شوید لکان باید از انجمن اخراج شود و اینگونه شد که لکان از این خانه نیز بیرون آمد و مکتب خود را پایه گذاری کرد... برای لکان **ایگو** چیزی نیست جز یک شخصیت خیالی. اولین سرچشمه های این بحث را می توان در همان سمینار معروفی دانست که ارنست جونز سخنرانی لکان را قطع می کند و مانع از ادامه ی سخنان او می گردد. برای لکان ایگو یک مقوله ی یکپارچه نیست. سنت حاکم به ایگو به مثابه ی یک موجود کامل و توپر نگاه می کردند. ولی از نظر لکان، ایگو مشکلاتی دارد و مهمترین آن اینست که ایگو وجود ندارد. ایگو یک مقوله ی تو خالی است. یک هستی است که معرف نیستی است. یعنی یک عدم موجود است. ایگو دقیقا یک سراب است، انشقاق دارد. و این آن چیزی نیست که ایگو محوران مخصوصا آنا فروید به آن اعتقاد داشتند. این مطلب را بعدها در ارتباط با قضیه ی آینه ای توضیح خواهیم داد. لازم است بدانید که آنا فروید کتابی نوشته بود به نام ایگو و مکانیزم های دفاعی آن. این کتاب مهر تایید فروید را بر خود حمل می کرد و به همین دلیل کتابی بود که برای روانکاوان همان ارزشی را داشت که انجیل مقدس برای مسیحیان و مخالفت لکان با این



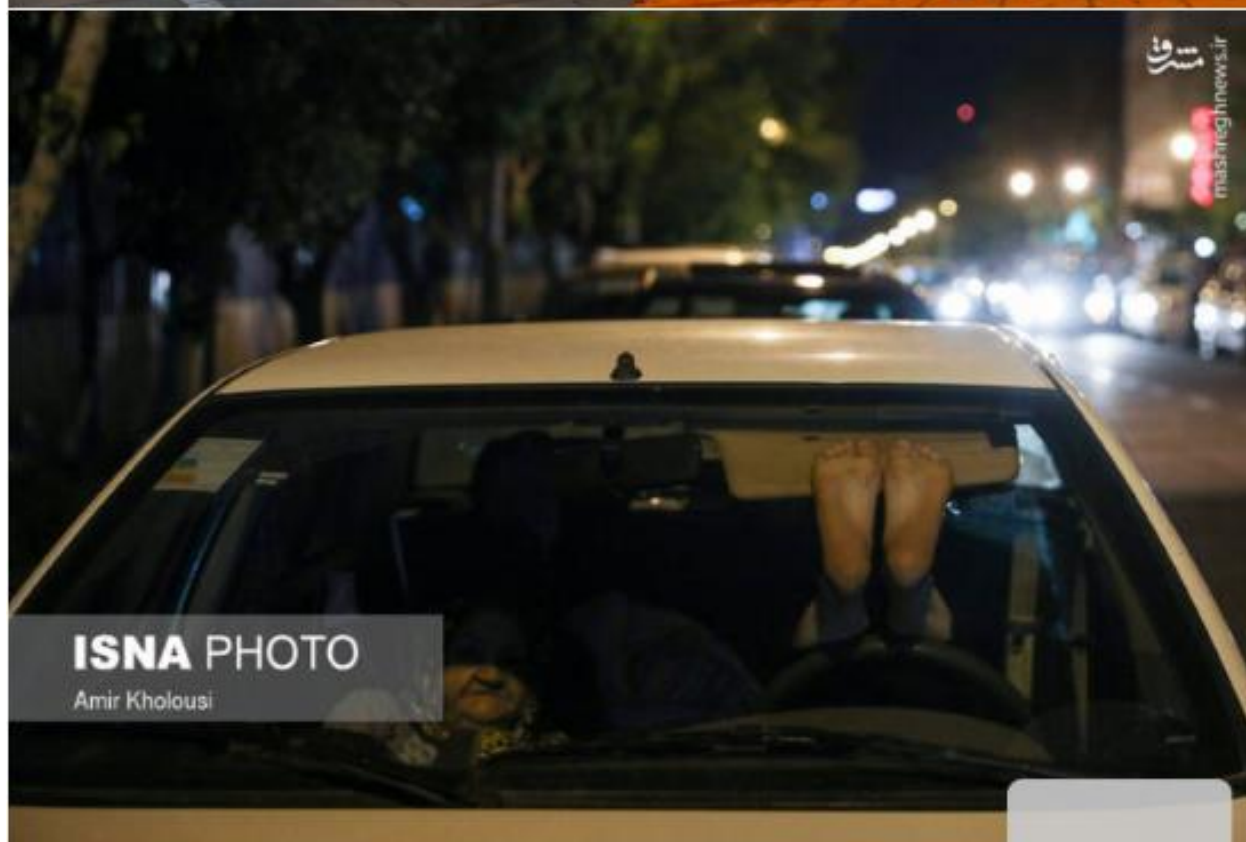


www.foxrot.com twitter: @billamend

©2012 Bill Amend / Dist. by Universal Uclick

AMEND 10-2

کتاب به معنای واقعی کلمه یک جسارت بزرگ و تمام عیار بود. هرچند لکان صریحا مخالفت نمی کرد بلکه به رغم خود تفسیر صحیحی ارائه می داد که از جانب انجمن بین المللی یک مخالفت و قرائتی باطل بود... ضمیر ناخودآگاه برای ایگو محوران یک منبع غرایز بود؛ بی نظم، بی منطق و درهم و برهم. لکان این تلقی را قبول نداشت. ناخودآگاه



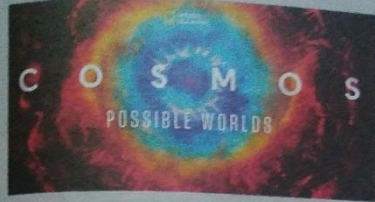
تهرانی‌ها پس از زلزله‌ی ۵.۱

بالا ^

People's Party of Canada leader Maxime Bernier invited to take part in federal leader's debates. Independent Leader's Debate Commission hosting English language debate October 9; French language debate to follow on October 10. Previous story:



How to watch the federal leaders' debates — and (maybe) get your question asked | CBC N...



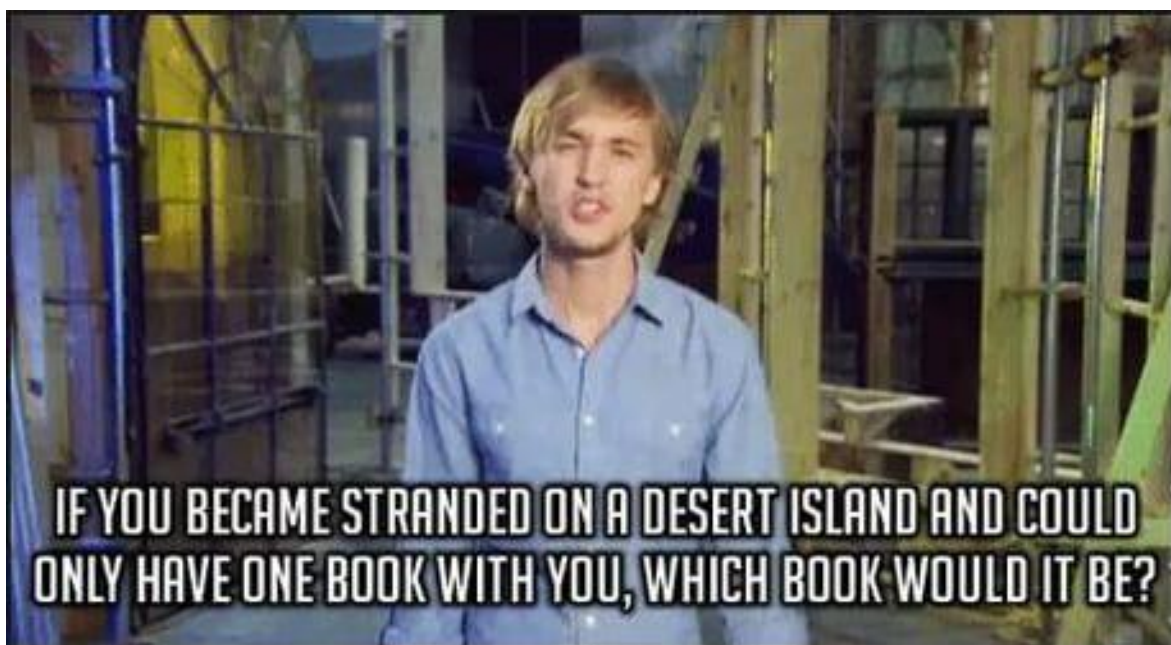
دنیاهای احتمالی کیهان

سینده شریف | فصل جدید مستند کاسموس (Cosmos) با موضوع دنیاهای احتمالی (Possible Worlds) حدود دو ماه پیش آغاز شده و در ۱۳ قسمت منتشر شده است. نخستین قسمت این فصل از مستند علمی کاسموس با عنوان «در دنیایی به سوی سنترگان» به روایت تحولاتی می‌پردازد که در طول میلیاردها سال در ستارگان اتفاق می‌افتد. «حمت رودگر» مجری مستند ریست‌پذیر عنوان قسمت دوم این فصل است و چشم‌انداز بلندمدتی از جهان آینده را بررسی می‌کند. در قسمت‌های بعدی هم این مستند ما را به جست‌جوی شروع حیات در زمین، احتمال وجود حیات هوشمند و دیگر شگفتی‌هایی می‌برد که احتمالاً بیشتر به جادو و خدایان غیبی شبیه باشند تا واقعیتی آمیخته با مفاهیم علمی و تکنولوژی. کاسموس، مستندی علمی به شکل سریال تلویزیونی در گروه برنامه‌های نشان تلویزیون قرار گرفته است. این مستند از سال ۱۹۸۰ میلادی با «کیهان» یک سفر شخصی آغاز شد و فصل بعدی آن، سال ۲۰۱۴ با عنوان «کیهان، ادبیات» فصل مانی بخش شد.

فصل نایسون، آخرین فصل کانال آمریکایی، نویسنده و مروج علمی است که میزان برنامه‌های تلویزیونی و مستندهای علمی بسیاری بوده است. مستند کاسموس در اولین فصل با «کارل سagan» (سگن) به شهرت رسید و بعد از سال‌ها با اجرای نایسون دوباره احیا شد. گرچه کاسموس اثر خاطره‌انگیز کارل سگان برای علاقه‌مندان به مستندات علمی است، اما نایسون نام سریال

Cosmos: Possible worlds
کارگردان
آن درایان
اجرا
نیل جاکوبس نایسون

برای لکان یک ساختار زبانی است. به همین دلیل نه تنها منبع غرایز نیست بلکه منطقی است و اتفاقاً بر اساس نظامی عمل می‌کند. به همین دلیل نیز هست که در آن تکرار وجود دارد. از طرف دیگر ناخودآگاه یک منبع فطری نیست. بلکه ناخودآگاه از طریق سخن گفتن است که ساخته می‌شود. نه آنکه حامل غرایزی نوعی باشد. سه ساحت مختلف لکانی عبارت است از: ساحت واقع (رئال)، نمادین (سمبولیک)، خیالی (ایمیجیناری). یکی از ابداعات لکان در روانکاوی که از تزهای اصلی و مهم او نیز قلمداد می‌شود امر خیالی است. این کار به نوعی سبب کوچکتر شدن حوزه‌ی خودآگاهی می‌گردد. اگر فروید را خوانده باشید می‌دانید که ساحت ایگو برای فروید به منزله حوزه‌ی خودآگاهی بود. فروید با استعاره‌ی کوه یخ خود نشان داد که چقدر حوزه‌ی خودآگاهی کوچک است. اما پس از وی شاگرد برتر او کارل گوستاو یونگ دریافت، ساحت خودآگاهی شاید نسبت به استعاره فروید کوچکتر باشد. هر چه باشد یونگ دریافت ناخودآگاه بسیار بزرگتر از آن است که



VIA 9GAG.COM



فروید گمان می کرد. ازین حیث خودآگاهی را تشبیه کرد به جزیره ای در اقیانوس بیکران ناخودآگاهی. اما لکان به نوعی می گوید همین جزیره نیز چندان حقیقتی ندارد. در حقیقت با لکان حوزه خودآگاهی باز هم کوچکتر و همینطور از دسترس دورتر می گردد. دلیل این تحول را می باید در همین امر خیالی جست. لکان سخنان ابتدای خود در باب امر خیالی یا رکن اصلی آن مرحله آینه ای را در همان سمینار معروفی ارائه داد که پس از ده دقیقه با دخالت ارنست جونز، زندگی نامه نویس فروید، به اتمام رسید و البته هیچ نسخه ای از این مقاله در دسترس نیست مگر جمع بندی دوباره ی لکان در سمینار دیگری که حدودا سیزده سال بعد انجام شد. امر خیالی برای لکان قلمرو ایگو است. یک مرحله از تحول انسان که پیشازبانی است و بر اساس ادراک حسی ، همانند سازی با تصویر آرمانی شده ی بدن و

احساس توهم یکپارچگی تعریف می شود. البته این ساحت در تمام مراحل زندگی دوام خود را حفظ می کند و از طریق سوژه و امر نمادین حتی ممکن است تقویت گردد. این مرحله را باید بر اساس یک ساختار ببینید و نه یک دوره ی زمانی که طی می شود و تمام می گردد. این ساختار در تمام مراحل زندگی شخص نقش وحدت بخشیدن خیالی به حفره ها و شکاف ها را دارد. البته در این ساحت پیشازیانی امر خیالی در ناب ترین دقیقه ی خود قرار

انالیز

پایان نون، خ ۲ و کامیون



این آخر هفته دو سریال «نون، خ ۲» و «کامیون» به پایان رسید. «نون، خ ۲» همانطور که انتظار می رفت، نصفه و نیمه به پایان رسید و «کامیون» هم بدون نتیجه تمام شد و مخاطبانی را که یک ماه آن را تماشا کرده بودند راضی نکرد.

مورد اول / نون، خ ۲ هفته گذشته گزارش مفصلی درباره تاثیر کرونا روی سریال های تلویزیونی نوشتیم و توضیح دادیم که «نون، خ ۲» قرار بود در ۲۵ قسمت تولید شود اما به خاطر کرونا در ۱۷ قسمت جمع شد. پیش بینی کردیم که پایان این سریال، ابتر می ماند اما واقعا فکر نمی کردیم که سعید آقاخانی هیچ برنامه ای برای سکانس نهایی نداشته باشد. سیروس مقدم با اینکه به خاطر گسترش کرونا موفق نشد «پایتخت ۶» را به پایان برساند باز هم تا حدودی داستان شخصیت هایش را به سرانجام رساند و بعد هم قول داد که بعد از کرونا، ادامه آن را می سازند اما در انتهای «نون، خ ۲» هیچ توضیحی درباره ساخت ادامه آن داده نشد. آخرین قسمت «نون، خ ۲» درست شبیه یکی از قسمت های میانی بود و به نتیجه ای نرسید. حمیدرضا آذرنگ توضیح داده که «نون، خ ۲» توسط آقاخانی ادامه پیدا می کند اما نکته منظورش ادامه همین فصل است یا فصل های دیگر



مورد دوم / کامیون از میان سریال های نوروزی، «کامیون» یکی از ضعیف ترین ها بود و بخش آن تا همین آخر هفته ادامه پیدا کرد. این سریال، داستان مشخصی نداشت و فقط چند شخصیت بودند که مدام در موقعیت های مختلف قرار می گرفتند؛ موقعیت هایی بسیار ساده که بیشتر مناسب سریال های کودک و نوجوان بود. این پراکندگی و پرداخت ساده انگارانه باعث شد که دنبال کردن آن چندان برای مخاطبان جذاب نباشد. درواقع «کامیون» می توانست یک سریال سیزده قسمتی برای نوروز باشد و اصلا نیازی نداشت تا این حد طولانی شود. این سریال بخش منظمی هم نداشت. روز دوشنبه هفته گذشته، یک قسمت تکراری روی آنتن رفت، در قسمت آخر، ۲۵ دقیقه از قسمت سه شنبه شب بخش شد و فقط بیست دقیقه از آن جدید بود. در نقطه پایان سریال هم همه چیز به ساده ترین شکل ممکن حل و فصل شد و شخصیت ها به راحتی رستگار شدند!





WHAT WOULD YOU MOST
LIKE TO CHANGE ABOUT
THE WORLD?



ALL THE FIGHTING
THAT'S GOING ON



WAR



POVERTY



POVERTY



HAPPINESS



INEQUALITY



EVERYONE TO BE GINGER
WOULD BE GOOD.



حیاتی می خواهد چیزی را جبران کند؟

اظهار نظرهای غافلگیر کننده محمدرضا حیاتی در ۹ ماه اخیر نشان می دهد، این گوینده با سابقه و مطرح خبر در تلاش برای ارائه تصویری متفاوت از خود است. او در این مدت دقیقا چه کرده و هدفش از مصاحبه های جنجالی چیست؟

احمد نجیب
هفت صبح

تصویری که از محمدرضا حیاتی در آذهان عمومی نقش بسته، یک گوینده خوش صدا با چهره ای جدی و رفتاری رسمی است. او را پیش از سه دهه است با همین مختصات در قالب تلویزیون دیده ایم و به همین خاطر مثلاً وقتی مقابل رامبد جوان در «خندوانه» قرار می گیرد، توقع بدله نداریم از آن سو، حیاتی به خبرهایی سنجاق شده است که به نوعی پیرانگه موضع رسمی کشور محسوب می شود. پس به طور ناخودآگاه این فرضیه در ذهن شکل می گیرد که گوینده، همسو با خبر است. حیاتی با اظهار نظرهای جنجالی چندماه اخیر، این فرضیات را دور ریخته است و چهره ای تازه از خود نشان داده. او دنبال چیست؟

مورد اول | ای، نه خواننده آن ور آبی
ایز ترین مصاحبه ۹ ماه اخیر محمدرضا حیاتی، روز جمعه

اخیر رقم خورد. او در برنامه تاک شو با حامد فتاحی در تلویزیون تعاملی تپوا، حرف هایی به زبان آورد که کم سابقه بود و خیلی زود تبدیل به سسوزه اول صفحات مجازی شد. به عنوان نمونه، موقعی که تصویر محسن چاوشی روی ویدئوال نقش بست، خودش پای مجادله اخیر او با بی را وسط کشید. مجری از عنوان «خواننده آن ور آبی» استفاده کرد اما محمدرضا حیاتی اصرار داشت بگوید ای، بعد هم از صدای او تعریف کرد. با پیشینه حیاتی، این اتفاق غافلگیر کننده نیست؟ هست!

مورد دوم | افسوس برای فردین

در چندجای دیگر گفت و گوی اخیر، حیاتی باز هم غافلگیر کننده ظاهر شد. جایی که با بغش خاطرهای از محمدعلی فردین تعریف کرد: «هیدم دیم پشت دخل فرش فروشی نشسته، روم نشد سلام کنم... اگر می خواهید هنرمند را نابود کنید تنها راهش همین» حیاتی به شرایط اقتصادی هم تاخت، از نگرانی درباره شغل فرزندان گفت و آقارادگی را نقد کرد. این وجه از مصاحبه، درست جایی

است که نشان می دهد حیاتی نسبتی با تصویر غالب مردم از او، ندارد.

مورد سوم | در حمایت از خواننده های قدیمی

۲۲ آذر سال پیش، یک مصاحبه تصویری از حیاتی منتشر شد که بازتاب زیادی به همراه داشت. او بعد از تماشای فیلم «مطرب» از دلتنگی برای خواننده های پیش از انقلاب گفت و ابراز امیدواری کرد، به زودی به ایران برگردند. مردم هم هنوز آن ها را دوست دارند، به صدای آن ها گوش می دهند، ترانه های آن ها چه قدیمی و چه جدیدشان را گوش می دهند. این شالاه که بتوانند دوباره بیایند» اولین شوک را حیاتی همین جا وارد کرد.

مورد چهارم | پرائت از متن خبرها

محمدرضا حیاتی سال ۹۴ بازنشسته شد. از فضا بعد از آن خبرهایی خواند که برایش جانشیه درست کرد و افکار عمومی آن ها را به حساب او نوشت. از به کارگیری فعل «مرد» برای خبر سیاسی تا جنجال نقش هویج و آره

برگزیت. حیاتی، مهرماه سال پیش دیگر ساکت نشست و به قول معروف دست به افشاگری زد: «چطور نمی فهمند؟ حالا اگر یک آدم بی سوادی می گفت، آدم چیزی به او نمی گفت. اما فردی که در رسانه است این را بگوید، انگار که این موضع من است، این خیلی خنده دار است» این از جمله معدود مواردی است که یک گوینده خبر از آن چه می خواند ابراز پرائت می کند.

مورد پنجم | معمای ۸۸

حیاتی با موضع گیری های اخیر، پیش فرض ها را درباره خودش تغییر داده است. چه بسا همین، حکم پایان همکاری سی و چندساله اش با تلویزیون را داشته باشد. عجالتاً پست نکته دیگر به ذهن می رسد. آیا هدف اصلی حیاتی، تغییر ذهنیهایی است که در ۱۰ سال گذشته درباره او شکل گرفت؟ در این سال دو گوینده قدیمی یعنی زنده یاد قاسم افشار و فواد یابان که از هم دوره های حیاتی هستند، از تلویزیون خداحافظی کردند. روایت ها درباره این که به اجبار یا به اختیار بازنشسته شدند، متفاوت است. هر چه هست حیاتی ماند و خبرهای ملتهب آن سال را خواند. همان طور که اشاره شد در افکار عمومی، گوینده با موضع خبر یکی دانسته می شود و این انتقادی است که خود حیاتی چندی پیش به زبان آورده بود. درباره آقای حیاتی چندشایعه دیگر هم وجود دارد که چون هیچ کدام تأیید نشده اند از بیان و فضولات درباره شان معذوریم همین مقدار بس که محمدرضا حیاتی دنبال نمایش یک شمایل تازه از خویش است، شمایی که به نظر می رسد واقعی تر از همیشه باشد.

برگزاری نمایشگاه ماسک در موزه ملی پراگ



آثاری که در این نمایشگاه کوچک به نمایش گذاشته می شوند از بین صدها ماسکی که توسط مردم ارسال شده اند، انتخاب شده اند. برخی از آثار این نمایشگاه دارای طراحی هایی شاد هستند و روی برخی از آن ها پرچم کشور چک نقش بسته است. تعدادی از ماسک های این نمایشگاه توسط کودکان مثلاً به آونیم ساخته شده اند.

کرد. شمار ستلایان و جابجایان ناشی از ابتلا به ویروس کرونا این کشور در تاریخ بیست و یکم همه به ترتیب ۸۰۷۲۵ و ۳۰۴ نفر گزارش شده است.

از آنجایی که بحران ویروس کرونا به تاریخ ثبت خواهد شد، سوز ملی پراگ واقع در جمهوری چک اقدام به برگزاری نمایشگاهی از ماسک های دوران بحران کرونا کرده است. به گزارش ایسنا و به نقل از رویترز، چک از نخستین کشورهایی بود که استفاده از ماسک در فضای خارج از خانه را برای شهروندانش اجباری

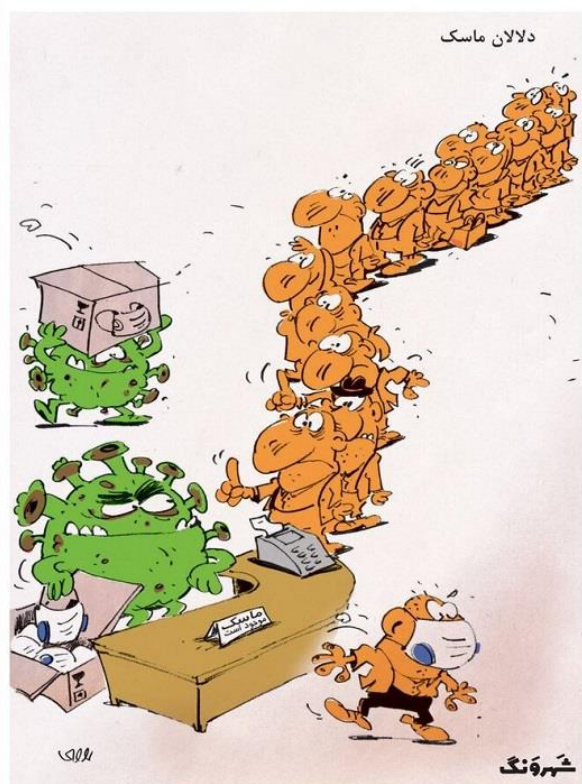
دارد ولی در باقی مراحل زندگی این نگرش همچنان قوت و شدن خود را حفظ می کند. در لکان ساحت خیالی اگر چه موهوم نیست ولی رابطه ی نزدیکی با وهم یا فانتزی دارد. البته موهوم بودن این ساحت آن را ساده و یا فارغ از اهمیت نمی گردانند چه بسا بالعکس دغدغه ی اصلی ما را طرح می ریزد. امر خیالی حکایت از نظمی دارد در تقابل و در مخالفت با



محمد رضا ساقعی
کارگزار

instagram: mohammadreza.saghaei8

تماشاخانه



مهدی عزیزی
کارگزار

mehdiaziziart@hotmail.com

تماشاخانه



یکی از رقابت‌های عکاسی معروف در جهان، رقابت وان‌شات (تک عکس) در جوایز عکاسی بین‌المللی (IPA) است که امسال با این موضوع برگزار شد که چگونه فقط یک عکس می‌تواند مفهوم حرکت را به نمایش بگذارد. جایزه بزرگ رقابت امسال به عکس کانادایی «آن میسون-هوئرتر» رسید که نمای زیبایی را از گیاه هویج وحشی ثبت کرد. او برای تهیه این عکس، گیاه را جدا کرد، بخش‌های مختلفش را جداگانه اسکن کرد و در نهایت این تصاویر را با تصویر یکبارچه گیاه ترکیب کرد. ترکیب بیش از ۵۰ تصویر برای تهیه نمای نهایی که حرکت این گیاه را در طول شب نشان می‌دهد، بیش از یک ماه زمان برد.

دو ساحت دیگر واقعی و نمادین. در واقع امر خیالی را هم باید به مثابه یک نظمی بخوانید که خیالی است یعنی منظم به معنای واقعی نیست (یعنی نا منظم است) و هم به معنای یک هویت که آن نیز از خود بیگانه است. یادتان نرود تا زمانی که ما در سنت ساختارگرایی

افزایش تب فروش لپ تاپ‌های دست دوم خارجی




رئیس اتحادیه فناوری‌ان رایانه تهران از رونق واردات غیر رسمی لپ تاپ‌های دست دوم به کشور خبر داده است. محمدرضا فرجی تهرانی در گفت‌وگو با سایت تجارت‌نیوز گفته لپ تاپ‌های دست دوم از عراق و امارات متحده عربی به طور قاجاق وارد کشور می‌شود و وارد کنندگان این لپ تاپ‌ها را بیشتر از طریق فضای مجازی و کانال‌های تلگرامی و اینستاگرامی به مردم می‌فروشند.

به گفته محمدرضا فرجی تهرانی علت رونق گرفتن و گسترده شدن قاجاق لپ تاپ‌ها و واردات مدل‌های دست دوم از عراق و امارات، افزایش قیمت دلار و سخت شدن ثبت سفارش این کالا است. مثلاً در گذشته لوازم خانگی دست دوم بهانه‌ای به مردم فروخته می‌شد. شاید خرید یخچال‌های دست دوم به شرط سالم بودن اقدام راحتی باشد اما خرید لپ تاپ‌های دست دوم ریسک بالایی دارد. به عنوان مثال قاجاقچیان با تضمین سلامت این لپ تاپ‌ها ممکن است که بتوانند این کالا را به مردم بفروشند اما بعد از یک روز این لپ تاپ‌ها با چالش‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند و ممکن است بعد از مدتی بسوزند.

رئیس اتحادیه فناوری‌ان رایانه به مردم هشدار می‌دهد که اگر قصد خرید لپ تاپ‌های دست دوم را دارند از واحدهای صنفی یا فروشگاه‌های دارای پروانه خرید کنند چرا که اعضای صنف فناوری‌ان رایانه دفترچه فروش لپ تاپ‌های دست دوم را دارند و فروش لپ تاپ‌های دست دوم تجاری با دست دوم داخلی کاملاً متفاوت است. به گفته او، لپ تاپ‌های دست دوم خارجی کیفیت مطلوبی ندارند اما واحدهای صنفی دارای پروانه با هماهنگی پلیس آگاهی ناجا مجوز دفترچه‌های فروش کالاهای دست دوم را دارند. بنابراین چنانچه برخی افراد بخواهند لپ تاپ خود را بفروشند واحدهای صنفی با اخذ کپی کارت ملی و آدرس منزل و پیوست آنها به کالاهای مورد نظر مجوز فروش این کالاهای دارند که مبادا این کالای فروخته شده دزدی باشد.

فروش لپ تاپ‌های دست دوم به شدت تبلیغ می‌شود؛ فروشندگان اسم این محصولات را لپ تاپ استوک گذاشته‌اند و در معرفی آنها شیطنت می‌کنند. مثلاً یک فروشنده در سایت خود نوشته لپ تاپ‌های استوک محصولاتی هستند که فصل فروش آنها در کشورهای خارجی به اتمام رسیده است. ممکن است در هنگام خرید بتوانید رنگ مورد علاقه خود را انتخاب کنید اما قیمت پایین و مقرون به صرفه آن باعث می‌شود که این موضوع اهمیت خود را از دست بدهد. این محصولات که در بازار به لپ تاپ استوک اروپایی مشهور هستند، معمولاً برای استفاده در بازارهای خارج از ایران تولید شده و مدل‌های اکیند آنها هرگز وارد ایران نشده است اما نمونه‌هایی از آنها بعد از گذشت حداقل دو سال از زمان تولید با قیمت مناسب در ایران فروخته می‌شوند. بعضی فروشنده‌ها ادعا می‌کنند، لپ تاپ یا اسلاید استفاده نشده یا نهایتاً ۳۰ روز کار کرده است. بررسی هشتگ نشان می‌دهد لپ تاپ‌های استوک حدود یک سوم مدل‌های نو قیمت دارند.

موج سس ماست!

یک خواننده متولد باکو به نام سورا اسکندرلی چندی پیش آهنگی منتشر کرد به نام یارام در یندن که مطلع ترانه آن همین سوسماز معروف است که در شبکه‌های اجتماعی سوزده شده. بعضی می‌گویند سس ماست یا سسماس یا سوسماس و کلماتی از این قبیل. این ماجرا از اینستاگرام شروع شد و در ساخت بعضی کلیپ‌های نوجوانانه کاربرد داشت. در توئیتر اما بعضی یا از این موج انتقاد می‌کنند یا اصلاً هنوز نمی‌دانند ماجرا چیست و از بقیه پرس و جو می‌کنند که این سوسماز یعنی چه؟



سس ماست اگه جانداز بود (از صفحه کاربر نیماهی)

اشکان مدیری: حالا هر کی هم تو جهنم کار میکنه حتما گناهکار نبوده شاید فرشته‌ایه که اونجا کار میکنه. اینو کلیش کنید تو اینستا، نهشم سس ماست پلی کنید هر چی لایک گرفتید نصف روزان: اگه تا به حال از لفظ سس ماست استفاده نکردی بیا اینتر اکشن داشته باشیم

مصطفی: اسم دختری سولماز بود، دوستانش سس ماست صدایش می‌کردن فرمود: اگه تو اینستا استوری سس ماست می‌ذاری آنفالو کن

تیبیا دنده اتومات: یکی به مرا می‌خورد بده بیاد بگه این سس ماست یعنی چی؟

شاهین: سس ماست بودم سس آفرود دوست داشت

ایضا: آقا اینقدر نگیذ سس ماس! اون سوسماز عه (SUSMAZ) زیر هر جمله‌ای به سس ماس نوشتن عه

غریبه: این سوسماز به جرات بی‌مزه ترین مسخره‌باز به قرن بود دختر ادیسون: به سسری از سسختی‌های ابرو دواج برا قایل می‌گفتم و خواستم قانع ش که چرا از دواج نمی‌کنم، یهو مامان بزرگم گفت همه اینادرسته ولی آخه تو مگه خواستگار داری؟ اسس ماز لطفا

آقا محمد: Susmaz gönülümün yarası سس ماست نیست سوس ماز هست یعنی خوب نمیشه التیام پیدا نمی‌کنه

مینچو: من و خواهرم دیگه به جای سلام به هم سس ماست می‌کنیم

عسل: هر وقت از خودتون ناامید شدن به این فکر کنین ممکن بود یکی از اونایی باشید که با سوسماس تو پارک ویدئو میگیرن

ژوان: با سوس ماس ترین حالت تهران چه کنم؟

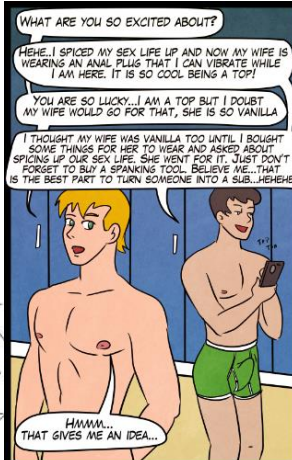
سعیده: شمام مثل من این آهنگ ترکی رو اینطوری بلدین: سوزماز گل

من گریه‌کننده خوب و کیکیکسو؟

مجی: چند روزه این آهنگ سس ماست بدجوری رو زبونمه

به دعوت: این آهنگ سس ماست رو پلی کردم جبرا یهو همه چی سیاه‌سفید و اسلوموشن شد؟

صحبت می‌کنیم همیشه صحبت از نسبت و نظم را خواهیم داشت. در واقع ساخت خیالی همراه با خود یک شناخت خیالی، یک زبان خیالی، هویت، رابطه، قدرت، فرهنگ و مثلاً سیاست خیالی دارد که همه آنها را به دلیل دربرداشتن پیش فرض نظری ساختار گرایی، می‌توانید به صورتی از نظم بخشی بر اساس یک تصویر انعکاسی (رفلکشنال) برگردانید و ترجمه کنید. در نظم خیالی مهمترین مسئله همانند سازی من یا ایگو بر اساس یک تصویر از آن غیر یا دیگری است؛ یک هویتی که معرف رابطه‌ی دوتایی و نخستین است. هویتی که نه بر اساس صرف ارتباط “من” با دیگری بلکه بر اساس تصویری از دیگری شکل می‌گیرد. برای همین در این مبحث می‌تواند رد پای بیگانگی را نیز پیدا کنید. زیرا “من” از طریق “دیگری” است که رنگ می‌گیرد ولی گمان می‌کند این شما از







آن خود اوست. اما برای فهم بهتر این امر بایستی با اصطلاح مرحله آینه ای لکان آشنا شوید. این مرحله بیانگر چگونگی شکل گیری ایگو است. این شکل گیری از طریق همانند

سازی خود با یک تصویر انجام می گیرد. ایگو را نزد فروید می توان بیانگر عقل سلیم دانست که البته کارکر دفاعی نیز دارد. مرحله ی آینه ای قسمتی از رشد تحولی کودک است که بین سنین شش تا هجده ماهگی رخ می دهد و اثرات خود را تا مرحله ی عقده ی اودیپ به حد زیادی حفظ می کند و پس از آن کمی تعدیل می گردد. کودک در این مرحله تصویر خود را در آینه ای می بیند. این آینه هم می تواند آینه ای واقعی باشد و هم آنکه می تواند مثلاً بدن مادر باشد، اساساً هر شیئی که بتواند بازنمایی ای را به کودک ارائه دهد. کودک به دو دلیل علاقه مند به تصویر خود در آینه، چه به معنای شیء یا مادر و انسان دیگر می گردد. یکی به دلیل تسلطی که بر آن مخصوصاً در آینه ی انسانی است مانند آنکه می بیند می تواند عواطف مخاطب را تغییر دهد و کنترل آن را به دست بگیرد و دیگری اینکه به دلیل یکپارچگی خاصی که در تصویر خود مشاهده می کند مخصوصاً در آینه واقعی. کودک در این سنین هیچ تصور منسجمی از بدن خود ندارد و نمی تواند تمام بدن و عضلات خود را به صورت یکپارچه قلمداد کند و خود را تکه تکه می داند. بدین خاطر جذب تصویر بدن خویش می گردد و با این بدن منسجم و مسلط همانندسازی می کند. از اینجاست که بیگانگی آغاز می شود زیرا تصویر جایگزین خود می شود و فرد احساس خودی

I AM A MOTHER



WHAT MY MOTHER THINKS I DO



WHAT SOCIETY THINKS I DO



WHAT MY HUSBAND THINKS I DO



WHAT I THINK I DO



WHAT I REALLY DO



WHAT I REALLY WANT TO DO



یکپارچه ، منسجم ، مسلط و تمامیت یافته را در خود درونی می کند و بر اساس چنین پنداری رفتار کرده و نقش بازی می کند. پس مشخصه ی غالب امر خیالی، خودشیفتگی (نارسیسیسم) بر اساس بیگانگی و جفت تقریبا همیشگی آن پرخاشگری است. ازین منظر می توان برای نقد فرهنگی، سینمایی و سیاسی به خوبی بهره جست. مشخصه دیگر این ساختار را می توان توهم قدرت و توانایی دانست که در کودک و نوجوانی به شکلی بهنجار

به زودی در دانستیها می خوانید...

روزهای پس از قرنطینه

بود، در خواست پرونده و مقاله‌هایی درباره زندگی افراد مشهور بخصوص فوتبالیست‌ها، بازیگران و خوانندگان ایرانی و خارجی بود. از جندتایی هم اسم برده بودید. در تحریریه دانستیها اول این موضوع‌ها نادیده گرفته شد. اما بعد از مدتی که دیدیم درخواست‌ها زیاد است، گفتیم، چرا که نه! شاید بد نباشد در این باره فعلا چند گزارش پرویم تا ببینیم باز خوردش چه می‌شود. شاید صدای عده دیگری بلند شود که این مجله دایره‌المعارف و علمی است، ربطی به زندگی بوفون، رونالدو، سلنا گومز و... ندارد. شاید! پس از شما می‌خواهیم که در نظرسنجی پایین همین صفحه شرکت کنید و شما پیشنهاد بدهید. عجلانمایی از کسانی که شما درخواست کرده‌اید ته‌هیونگ (تهیونگ) بود، شاید اگر درخواست‌ها در این باره زیادتر بود، حتما درباره این جوان گرای گزارش مفصلی در شماره‌های آینده بخوانید.

همان‌طور که در شماره قبل هم گفتیم در روزهای آینده، ممکن است پرتاب ماهواره دیگری از طرف سازمان فضایی ایران انجام شود. اگر همه چیز خوب پیش برود ممکن است شاهد موفقیت پرتابگر سیمرغ باشیم. به همین مناسبت، کارشناسان هوافضای دانستیها در شماره بعدی به سراغ پرونده پرتابگرهای فضایی می‌روند. پرونده‌های کریسپر و نیروی نظامی فضایی کشورهای مختلف هم در دست تهیه است.

از این شماره، سبیده شریف‌پور در بخش راهنمای دانستیها در قالب جدیدی، رسانه‌های علمی و ترویج علمی را معرفی می‌کند. در بخش راهنمای مجله، شما با کتاب، سایت، اپلیکیشن، فیلم، مستند، پادکست و خلاصه هر جور قالب دیگری که محتوای باکیفیت علمی در اختیار شما می‌گذارد، آشنایی خواهید داشت. شما هم اگر می‌خواهید در این زمینه، موردی را پیشنهاد دهید، برای ما بفرستید.

از بین پیشنهادهای شما، تلسکوپ‌های فضایی (به مناسبت سی سالگی تلسکوپ فضایی هابل) و کندی در این شماره منتشر شد. چهار موضوع اول از پرتابگرهای فضا می‌باشد. شما تقاضا کرده‌اید و در صف انتشارند، در نظرسنجی پایین می‌بینید. لطفا در نظرسنجی پایین شرکت کنید یا دیگر موضوع‌هایی را که به آن علاقه‌مندید برای ما بفرستید، راه‌های ارتباطی ما هم در پایین آمده است.

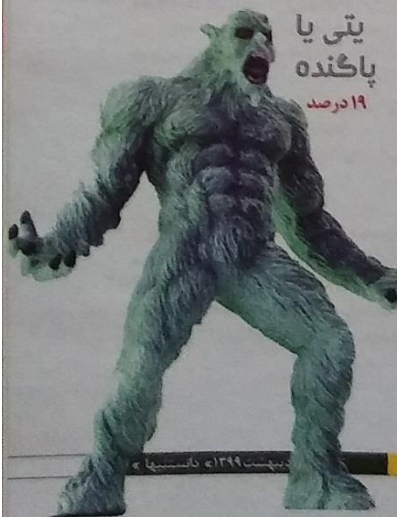
انتقادی را که در دو ماه گذشته به خاطر همه‌گیری کرونا در دنیا افتاده، نباید به هیچ وجه دست کم گرفت. حتی اگر در آینده نزدیک، واکسن برای مقابله با این ویروس کشف شود اما باز هم این همه‌گیری آثاری با خود داشت که تا مدت‌ها همراه بشر خواهد بود. همین الان یکی از عادت‌های روزمره انسان‌ها یعنی دست دادن، تقریباً کنار گذاشته شده است. انگار نه انگار که این یک حرکت عادی بود که تا دو ماه پیش میلیاردها نفر در مواجهه با هم انجام می‌دادند. البته این یکی از جنبه‌های مثبت این قضیه است. کرونا حالا به محض ثابت پرونده‌ها یا بخش تازه‌های دانستیها هم تبدیل شده است. روزانه اخبار مختلفی از دستاوردهای علمی حول این موضوع، بخصوص واکسن کرونا می‌شنویم. که بعضی از آن‌ها را در تازه‌های دانستیها می‌خوانید اما یکی از ایده‌هایی که در زمان زیاد شنیده می‌شود، رابطه فعالیت‌های بشری و کربن است. البته البته نکنید، منظور ما این تئوری توطئه نیست که می‌گویند ویروس کرونا ساخت حکومت چین بوده که اقتصاد دنیا را فلج کند یا سهام شرکت‌های وال استریت را بالا بکشد یا حتی ویروس دست‌سازی است که از آزمایشگاهی در ووهان به بیرون نشت کرده است. بلکه در یک نگاه بلندنگرانه تر به این موضوع را بررسی کرد. مثلاً این سلسله وقایع را ببینید: نیاز بشر به غذا باعث شده، جنگل‌های بیشتری تخریب شده و به زمین کشاورزی تبدیل شود، تخریب جنگل باعث بی‌خامی خفاش‌ها شده و آن‌ها به نواحی نزدیک محل زندگی انسان مهاجرت کرده‌اند. خفاش‌ها باز زندگی کنار پنگولین‌ها و ویروسی را به آن‌ها منتقل کرده‌اند. علاقه بشر به پوست پنگولین، باعث شکار بیش از حد آن‌ها در نزدیکی نواحی شهر شده است و سرانجام ویروسی جهش یافته وارد زندگی بشر شده است. علی‌رغم این در شماره آینده مقاله مفصلی در این باره خواهد داشت و از زاویه محیط زیست و فعالیت‌های بشری، موضوع همه‌گیری کرونا را بررسی خواهد کرد و تلاش می‌کند که به این سوال پاسخ دهد که آیا با توجه به روند تخریب محیط زیست به وسیله فعالیت‌های روزمره بشری، رواج چنین بیماری‌ای گریزناپذیر بوده یا نه.

یکی از موضوع‌های عجیبی که در بسیاری از پیامک‌ها و پیغام‌های شما

@danestaniha_hmg
@danestaniha_hmg
danestaniha.gmh@gmail.com
300099901

در پیام‌های شما، این موضوع‌ها، بیشتر از همه جلب توجه کرده است. اگر به این موضوع‌ها علاقه‌مندید، تیر آن‌ها را برای ما بفرستید. طبعاً هر چه اصرار شما بر موضوعی بیشتر باشد، زودتر در دستور کار تحریریه قرار می‌گیرد. منتظر پیشنهادهای شما هستیم.

دانستیها را
شما
راهنمایی کنید



یتی یا
پاگنده
۱۹ درصد



رکوردهای
گینس
۱۰ درصد



اسرار
رایش سوم
۲۱ درصد



درصد پیامک‌ها

اولین سینمای کودک در بروجرد

زهرا کوشکی- خبرنگار باشگاه خبرنگاران کیهان بچه‌ها



اولین سینمای کودک در بروجرد راه‌اندازی می‌شود. به گزارش باشگاه خبرنگاران کیهان بچه‌ها، قرار است اولین سینمای کودک استان لرستان و چهارمین سینمای کودک کشور در مجموعه آزادی این شهرستان تا پایان سال ۹۹ بازگشایی شود.

وجود سینمای مخصوص برای کودکان می‌تواند علاقه به ساخت فیلم برای کودکان را بیش‌تر کند و آن‌ها در فضایی که برای‌شان ایجاد شده دوستی بیش‌تری با سینما خواهند داشت.

ظاهر می‌شود. در سنین بالاتر فرد می‌تواند با شخصی‌های مثلاً هالیوودی همانند سازی کند و یا به دلیل اشیایی که مصرف می‌کند توهم ارزشمندی کسب کند. هرچه هست مشخصه‌ی خاص این مرحله همانندسازی با یک تصویری است که نسبت به وضعیت موجود، آرمانی محسوب می‌شود و ازین حیث که مانع مشخص گشتن و خودآگاه شدن شخص فرد نسبت به خود از طریق پوشاندن خلا‌های مختلف می‌شود فرد دچار بیگانگی گشته و تصور پُر بودن در حین خالی بودن را دارد. برای فهمیدن مناسب امر خیالی ضرورت دارد که ایگو به درستی فهمیده شود. برای همین سعی می‌کنم از دری انتقادی‌تر به این قضیه ورود پیدا کنم تا وجه تمایز آن از تفسیر آمریکایی فروید مشخص شود. همانطور که می‌دانید، فروید یک اصل لذت و یک اصل واقعیت دارد که هر کدام منجر به

عملی در جهان خارج می گردد البته با تفاوت هایی که در خواست و البته نحوه آنها موجود است. در تئوری فروید ایگو وظیفه ی ایجاد توازنی را دارد که از طریق تضاد حاصل بین اصل لذت و واقعیت برهم خورده است. اصل لذت می گوید هر چه می خواهم انجام می دهم ولی اصل واقعیت به محدودیت های موجود در جهان واقعی اشراف دارد و می داند که شدن بسیاری از چیزها یا ممکن نیست و یا نمی توان مستقیماً مورد خواست قرار بگیرند. اما مشکلی که لکان با این تفسیر دارد بر می گردد به فهم عینی ایگو محوری ها از موضوع توازن. اینکه انگار به راستی ایگویی عیناً وجود دارد و به همین دلیل اصل درمانی را در برقراری تعادل می دانند. علاوه بر فرض وجود عینی و یا حتی ملموس یک ایگو، لکان به سالم بودن این ایگو نیز مشکوک است. آیا اصلاً ایگو سلامتی دارد که ما بیاییم و سلامت روانی فرد را بر تعادل ایگو پیاده سازی کنیم؟ در حقیقت می توان گفت این دیدگاه کمی ساده لوحانه است. واقعیت چیزی جز گسترش لذت نیست. ساختن واقعیت تماماً زیر اصول







اصل لذت است که انجام می پذیرد. نه تنها این دو جدای از یکدیگر نیستند بلکه هیچ ایگویی نیز در بین آنها نیست. به عنوان مثال بنگرید به سمینار هفتم که لکان می گوید " ما واقعیت را بر اساس لذت می سازیم " و یا سمینار دوم که می گوید: اصل واقعیت همان اصل لذت است که به تاخیر افتاده است. واقعیت گسترش اصل لذت است. پس می توان به راحتی دید که طبیعی است تا وارد ساحت خیال نیز بشود. از طرفی دیگر ایگو یک توهم است زیرا در ساحت خیالی است که بر ساخته می گردد.

یکی از بحث های مهمی که لکان از سارتر وام گرفته است، تفاوت بین ایگو و سوژه است. به طور مختصر باید بگویم ایگو مخصوص امر خیالی است در مقابل سوژه که مختص امر نمادین است. سارتر می خواهد ایگو را نجات دهد. یک بحث بسیار مهم در فلسفه وجود دارد در ارتباط با وجود یک سوژه نهایی در پس تمام تجربه ها که کانت با لفظ سوژه استعلایی از آن یاد می کند. ما بحث خود را با هوسرل آغاز کرده و مختصرا به انجام می

Stay at Home Mom



What Society Thinks I Do



What My Mom Thinks I Do



What My Kids Think I Do



What I Think I Do



What My Husband Wishes I Did



What I Actually Do

WeKnowMemes

رسانیم. همانطور که می دانید هوسرل ادعا دارد همه چیز پدیدار است. همه چیز یک آگاهی است و این آگاهی از چیزی را در ساحت آگاهی لحاظ می کنیم. ولی سوال اینجا مطرح می شود که این آگاهی برای چه کسی است؟ باید یک من پشت تمام این تجربه ها برای وحدت بخشی آنها باشد. در سال ۱۹۰۱ (قبل از چرخش هوسرلی) در پژوهش ها می گوید این "من" یا ایگو لازم نیست. این تجربه ها یا بهتر بگوییم این دست از زیست ها را می توان بدون مرکزیت یک ایگو در نظر گرفت. این مانند همان سخن هیوم است که اعتقادی به مرکزیت یک من در پس تمام تجارب نداشت. این سخن هوسرل البته باعث نقد نوکانتی هایی شد که از اصل "من استعلایی" کانت دفاع می کردند. بحث جالب کانت خود را در فیخته نشان می دهد. او مسئله منطقی تسلسل را مطرح می کند. به شاگردان خود می گوید به دیوار نگاه کنید. سپس به ایگویی نگاه کنید که به دیوار نگاه می کند. اکنون به ایگویی نگاه کنید که به ایگوی تماشاگر دیوار نگاه می کند. همینطور می توان تا بی نهایت پیش رفت و به همین دلیل فیخته مدعی است که بایستی یک من پایانی ای وجود داشته باشد. یعنی وقتی به سوژه آگاهی نگاه می کنم این سوژه تبدیل به یک ابژه می گردد. اما نمی توانم (یا منطقاً نباید بتوانم) تمام این سوژه ها را تبدیل به ابژه کنم. در نهایت بایستی یک سوژه ای

Iran 'Snapback' Isn't Worth the Risk

It would weaken the Security Council veto, which serves U.S. interests at the U.N.



Newsweek

WORLD

Iran Threatens Musician With Jail for Encouraging Women to Sing, Dance

BY GREGG KRAMER ON 11/20/20 AT 8:28 AM EDT



SHARE      

WORLD 100%



Iranian composer Mehdi Rajabian lives with the constant threat of prison hanging over his head. The 30 year old has already been jailed once for his work, but on Tuesday he was taken to court and arrested again over his latest project: an album featuring music from across the Middle East.

The album includes songs by female singers and features dancing by a fellow Iranian female performer. Female vocals are banned in Iranian music and women are not allowed to dance.

Locust swarms are threatening farmland across southern Iran in what's expected to be the worst infestation in more than half a century.



The New Humanitarian





Christopher Hitchens

"Alcohol makes other people less tedious, and food less bland, and can help provide what the Greeks called *enthos*, or the slight buzz of inspiration when reading or writing. The only worthwhile miracle in the New Testament—the transmutation of water into wine during the wedding at Cana—is a tribute to the persistence of Hellenism in an otherwise austere Judaea. The same applies to the seder at Passover, which is obviously modeled on the Platonic symposium: questions are asked (especially of the young) while wine is circulated. No better form of sodality has ever been devised: at Oxford one was positively expected to take wine during tutorials. The tongue must be untied. It's not a coincidence that Omar Khayyam, rebuking and ridiculing the stone-faced Iranian mullahs of his time, pointed to the value of the grape as a mockery of their joyless and sterile regime. Visiting today's Iran, I was delighted to find that citizens made a point of defying the clerical ban on booze, keeping it in their homes for visitors even if they didn't particularly take to it themselves, and bootlegging it with great *brav* and ingenuity. These small revolutions affirm the human."

— Christopher Hitchens, *Hitch 22: A Memoir*

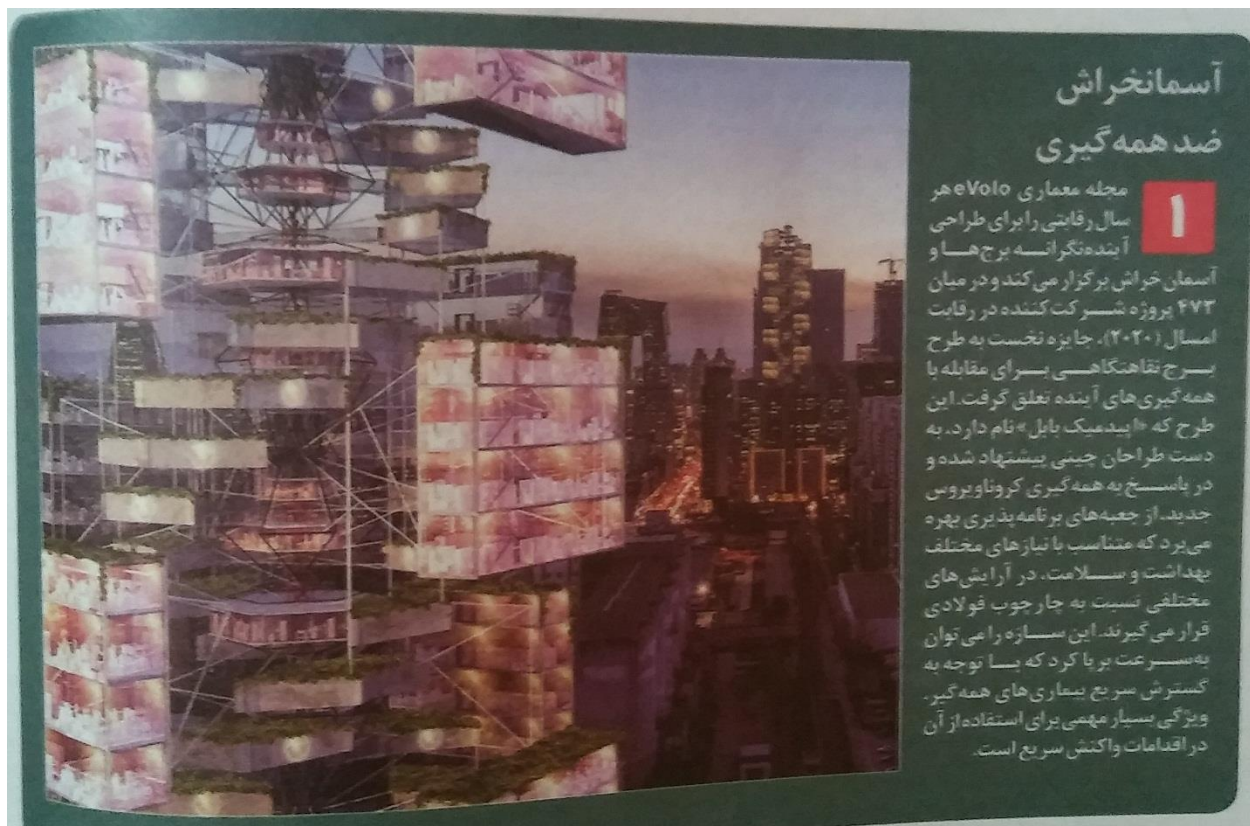


پایان کتابفروشی ۵۳ ساله

بود، هنوز به ما نداده‌اند.» او در ادامه گفته: «لان قفسه‌های کتابفروشی من خالی است؛ چراکه نمی‌توانم کتاب بخرم. اگر بخرم هم مشتری نیست. شاید باورتان نشود؛ اما بیمه این چند ماه کتابفروشی هم مانده است و هنوز نتوانستم آن را پرداخت کنم.» فتحی در ادامه با تأکید بر بی‌توجهی‌ها در حوزه کتاب و شرایط کرونا گفته است: «فقط جلوی چهار تار سانه و دوربین یک حرفی می‌زنند و وعده می‌دهند که ما فلان کار و بهمان کار را می‌کنیم. اما فردا به پس‌فردا نرسیده، همه این حرف‌ها و وعده‌ها فراموش می‌شود. حدود ۲۲ سال جوانی‌ام را برای فرهنگ این مملکت گذاشته‌ام. از سال ۷۸ هم خودم آمده‌ام اینجا کار می‌کنم؛ اما هیچ پیشرفتی اتفاق نیفتاده است. مدام می‌گویند درست می‌شود؛ اما سال به سال دریغ از پارسان.»

کتابفروشی «بیشگام» بعد از ۵۳ سال کتابفروشی در آستانه تغییر کاربری است. حسین فتحی، مدیر انتشارات و کتابفروشی «بیشگام» در گفت‌وگویی با خبرگزاری کتاب ایران درباره وضعیت نامساعد فروش کتاب در سه ماهه اول سال جاری گفته است: «در حال حاضر اوضاع خیلی بدتر از روزهای قرنطینه است. از یک طرف گرانی است؛ از طرف دیگر مشتری هم نیست و چک روی چک آمده.» فتحی ضمن گلایه از بدقولی مسئولان در ارائه تسهیلات به کتابفروشی‌ها عنوان کرد: «قرار بود یک وام دولتی از طریق اتحادیه ناشران و کتابفروشان به کتابفروش‌ها داده شود. یک سری فرم هم پر کردیم؛ اما هنوز هیچ خبری نیست. اصلاً بعد از آن هیچ پیگیری هم نشد. حتی مبلغ طرح بهارانه کتاب هم که برای کمک به رونق کتابفروشی‌ها

در میان باشد. سوژه‌ای که قابلیت تبدیل شدن به یک اثره را نداشته باشد. این همان ایگوی محض فیخته است. هوسرل هم در نهایت با چرخش خود به یک ایگوی استعلایی دست پیدا



آسمانخراش

ضد همه گیری

1

مجله معماری eVolo هر سال رقابتی را برای طراحی آینده نگرانه برج ها و آسمان خراش برگزار می کند و در میان ۴۷۳ پروژه شرکت کننده در رقابت امسال (۲۰۲۰)، جایزه نخست به طرح برج تقاهنگاهی برای مقابله با همه گیری های آینده تعلق گرفت. این طرح که «ایدمیک بابل» نام دارد، به دست طراحان چینی پیشنهاد شده و در پاسخ به همه گیری کرونا و ویروس جدید از جعبه های برنامه پذیری بهره می برد که متناسب با نیازهای مختلف بهداشت و سلامت، در آرایش های مختلفی نسبت به چارچوب فولادی قرار می گیرند. این سازه را می توان به سرعت بر پا کرد که با توجه به گسترش سریع بیماری های همه گیر، ویژگی بسیار مهمی برای استفاده از آن در اقدامات واکنش سریع است.

می کند که البته با بحث فیخته متفاوت است. سارتر کتابی دارد به نام استعلای ایگو و در آن بر این دغدغه ی فلسفی تاکید کرده و خوانش خود را عرضه می کند. می گوید تا کنون فیلسوفان گمان کرده اند ایگو ساکن در آگاهی است. در حالی که هیچ ایگویی چه از حیث فرمال مانند کانت یا ماتریالیستی آن (تلقی ایگو محوران) ساکن در آگاهی نیست. البته ایگویی وجود دارد که به عنوان مثال سینما می رود و در رستوران برای خود غذایی سفارش می دهد. این ایگو عمل می کند در حالی که ما بدان آگاه نیستیم مگر زمانی که بدان فکر کنیم، یعنی از عمل کردن بایستیم، اما در همین فکر کردن است که ایگو باز پنهان می گردد و یا گم می شود. در حقیقت ایگو همان عمل کردن است. این قضیه را می توان تاثیر هایدگر بر سارتر دانست. با توجه به این موضع گیری بعدها بهتر می توانیم معنای نظریه لکان را بفهمیم آنجا که می گوید: من هستم آنجا که فکر نمیکنم و فکر می کنم آنجا که نیستم. ایگو بیشتر یک چیز در جهان بیرون از آگاهی است. ایگو خود را در حالت علمی ظاهر می کند. پیش از آنکه در ساحت تاملی یا نمادین لکان تبدیل به سوژه گردد اتفاقا او یک ابژه است و تنها توهم سوژگی دارد. آگاهی نیستی است. سارتر با این تر هوسرلی نیز مخالفت می کند البته که می گوید من فکر می کنم به تصوری پس هستم. از دید سارتر وقتی من به کتابم نگاه می کنم، در حقیقت تنها به کتابم می نگرم و نه به تصورم از کتاب. « (نظریه ی روانکاوی پساساختارگرایی ژاک لکان: سایت "روانشناسی")

بر خور د با فعالان اینترنتی به سبک مصری

دیروز از مصر خبر رسید که جلسه رسیدگی به اتهامات خانم «موده الهم» آغاز شده است. این خانم پنجشنبه گذشته دستگیر شد. مقامی که دستور دستگیری او را داد اداره ای است در وزارت امور داخلی مصر (معادل وزارت کشور خودمان) به نام اداره محافظت از آداب و رسوم. این اداره، موده را به فسق و فجور متهم کرده است. به دلیل نوع پوشش و نیز حرکات و سکناتی که در حساب های کاربری خود در شبکه اجتماعی تیک تاک و نیز یوتیوب صورت می داده است. البته اتهامی که دادستانی به او زده «حمله به اصول و ارزش های خانواده در جامعه مصر» با استفاده از شبکه های اجتماعی بوده است. جالب است بدانید که برای بازداشت او، از شیوه های پلیسی مثل ردزنی تلفن همراه استفاده شده است و ضمناً دادستانی حالا درخواست داده که قرار بازداشت او نیز تمدید شود. البته موده یک بار هم در ۲۹ مارس (دهه اول فروردین) به دلیل منع آمد و رفت در قاهره بازداشت و آزاد شده بود.



هر دهه واسطه های از جهان عرب

کیوسک

وال استریت ژورنال با نشان دادن تقابل یک کودک با نظامیان آمریکا در جریان اعتراضات اخیر، از تحت تعقیب قرار گرفتن پلیس آمریکایی قاتل جورج فلوید خبر داده است.

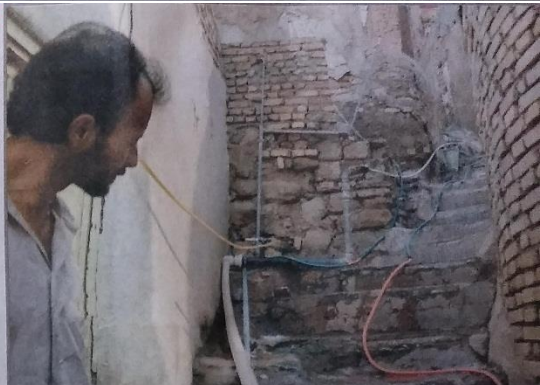


عرب نیوز، چاپ جده نیز اعتراضات آمریکایی را پوشش داده و با کنایه به روز مشهور خرید یعنی جمعه سیاه، اعتراضات اخیر را نیز بلک فرایدی نامیده است.

عکسی که سید محمد آل الرسول، عکاس ایسنا از بازگشایی سالن های ورزشی ثبت کرده است، البته تا جایی که ما خبر داشتیم خانم ها در باشگاه اختصاصی خودشان حجاب نداشتند ولی هر طور که صلاح است.



پاور کنید با نکند این تصویری است از نوله کشی آب در حمیر آباد اهواز. عکس را علیرضا محمدی، عکاس ایسنا گرفته است.



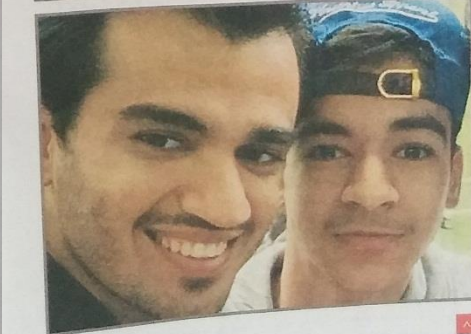
شهرکاردانشان، نامزد پشتیبان دونالد حضور خواننده محبوب در انتخابات آمریکا به چه معناست؟



واشینگتن | کانیه وست ترانه‌سرا، آهنگساز و خواننده محبوب و مشهور موسیقی رپ است که در صنعت مد و طراحی لباس هم فعالیت دارد. وست در هر دو مسیر شغلی خود بسیار موفق است. او موفق شده تا کنون ۲۱ بار جایزه گرمی را به خانه ببرد که از این منظر در میان رکوردداران کسب این جایزه مهم موسیقی قرار دارد و رکورد مهم دیگر او فروش بیش از ۴۰ میلیون نسخه از آلبوم‌هایش در بازار موسیقی است. همچنین نام وست در میان ۵۰۰ هنرمند و ۱۰۰۰ آلبوم‌ساز مهم جهان قرار دارد. خط مد وست که «هیزی» نام دارد هم با برندهای مهمی مانند نایکی، آدیداس و لویی ویتون به‌طور مشترک کار کرده است. به علاوه وست همسر کیم کارداشیان، چهره مشهور تلویزیونی آمریکاست. محله معتبر تایم در سال ۲۰۱۵ نام کانیه وست را در فهرست ۱۰۰ چهره مهم و تاثیرگذار جهان قرار داد. در همین زمان وست اعلام کرد که در سال ۲۰۲۰ به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری در رقابت‌ها شرکت خواهد کرد. یکسال بعد که دونالد ترامپ به عنوان نامزد نهایی حزب جمهوری خواه وارد رقابت‌های انتخابات ۲۰۱۶ شد، کانیه وست از معدود سلیبریتی‌های مهمی بود که با تمام قوا از دونالد ترامپ حمایت کرد. اعتماد وست به ترامپ در حدی جدی بود که در همان زمان گفت: «با توجه به اینکه ترامپ تا ۲۰۲۴ رئیس جمهور آمریکا خواهد بود، من در رقابت‌های انتخابات ۲۰۲۴ به عنوان نامزد شرکت خواهم کرد».

از سال ۲۰۱۶ تا امروز رابطه وست و ترامپ یک رابطه سینوسی بوده است. برای مثال در سال ۲۰۱۷ و پس از وضع ممنوعیت‌هایی برای ورود اتباع بعضی از کشورهای مسلمان به خاک آمریکا توسط ترامپ، وست تمام توییت‌هایش در حمایت

عکسی جالب از تمرین و آمادگی جسمانی الناز کمپانی به همراه مریم طوسی در دریاچه نمک مهارلو. کمپانی عضو تیم ملی دو و میدانی و رکورددار دوی ۶۰۰ متر و ۱۰۰ متر بامانع است. او دارنده مدال نقره رشته دو ۶۰۰ متر بامانع در هشتمین دوره مسابقات قهرمانی دو و میدانی داخل سالن آسیا سال ۲۰۱۸ است.



خانواده یک مقام اطلاعاتی سابق عربستان سعودی از بازداشت دو فرزند او در این کشور خبر داده‌اند. بر این اساس، یک پسر و یک دختر دکتر سعد جبری که سه سال پیش به خاطر نگرانی از به قدرت رسیدن محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی از این کشور به کانادا گریخته بود، در بازداشت هستند. دکتر جبری رابط سازمان اطلاعاتی عربستان سعودی با سازمان‌های اطلاعاتی غربی مانند ام آی ۶ بریتانیا بود. خانواده جبری می‌گویند سارا و عمر جبری در بیست و ششم اسفند در ریاض بازداشت شدند. / بی بی سی

از ترامپ را پاک کرد و او را نژادپرست خواند. پس از آن در سال ۲۰۱۸ به مصاحبه‌های بسیار پشت سر هم این جمله را با تمام احساس تکرار کرد که «من عاشق دونالد ترامپ هستم» و بعد از مصاحبه در توییت‌ش نوشت: «ترامپ دوساره عزت را به آمریکا بازگرداند» و دونالد ترامپ هم این توییت وست را ریتوییت کرد. سال گذشته هم که ترامپ در میان سران جوان سیاه پوست آمریکا سخنرانی می‌کرد، گفت: «من فکر می‌کنم کانیه وست می‌تواند قدرتمندترین سیاستمدار سیاه پوست تاریخ سیاسی جهان باشد».

سال گذشته وست در توییت‌ش نوشت که به راه و روش کانداس اوینز علاقه‌مند است. اوینز یک فعال سیاسی سیاه پوست است که از حامیان افرافراطی متنی و متنی ترامپ و البته منتقد رادیکال حزب دموکرات و جنبش «جان سیاه‌پوستان ارزش دارد» است. وست همان زمان گفت اگر نژادپرستی برایش مسئله مهمی بود در آمریکا زندگی نمی‌کرد، پس مسئله مهمی نیست، اما در ماه گذشته و در اوج اعتراضات سراسری در آمریکا به قتل جورج فلوید، کانیه وست هم در میان تظاهرات اعضای جنبش «جان سیاه‌پوستان ارزش دارد» ایستاده بود و هم به ترامپ و سیاست‌های نژادپرستانه‌اش اعتراض می‌کرد. دیروز هم کانیه وست به‌طور رسمی در توییت اعلام کرد که به عنوان نامزد در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کند. این خبر واکنش‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی داشت و ایلان ماسک اولین فردی بود که حمایتش از نامزدی وست را اعلام کرد. حتی اگر باور کنیم آمریکایی‌ها بخواهند که کانیه وست، رئیس جمهور و کیم کارداشیان با آن فیلم لورفته خانگی، بانوی اول کشورشان باشند، باید گفت این حضور در دهنگام وست در رقابت‌های انتخابات سبب می‌شود که نام او از لیست نیویورک، نیویورک، اندیانا، کارولینای شمالی و نگراس خارج شود و عملاً هیچ شانس بسیاری برای پیروزی نداشته باشند. می‌توان تنها دلیل حضور او را نقش آفرینی در یک سناریو پیچیده و ادای دین به رئیس جمهور محبوبش یعنی دونالد ترامپ دانست. در این سناریو وست که مخالف جنبش‌های سیاه‌پوستان بود و نژادپرستی برایش مسئله مهمی نبود، به عنوان حامی این جنبش‌ها و معترض به ترامپ و نژادپرستی در تظاهرات‌ها شرکت کرد و مدتی پس از آن وارد رقابت‌های انتخاباتی شد تا با استفاده از شهرت خود، رنگ و بوی مثبت و عکس‌هایی که در میان تظاهرات گرفته و آبرویی که جمع کرده است، رای یابن را در میان سیاه‌پوستان به نفع دونالد ترامپ بشکند.



بر همین اساس، لکان، موضوع میل را هم از طریق خوانش کوژو از هگل میفهمد و به تایید تقریبی نظریه ی «میل به میل دیگری» کوژو میرسد که به تفاوت موضوع میل روانی آدمی با یک شیء طبیعی معنی میدهد:

«این تفاوت مانند تفاوت در عشق و معاشقه می ماند. ”من” به عنوان عاشق سعی می کنم تا بدن تو را مخاطب میلم قرار دهم یا تلاش من در اینست تا میل تو را مخاطب میل خودم

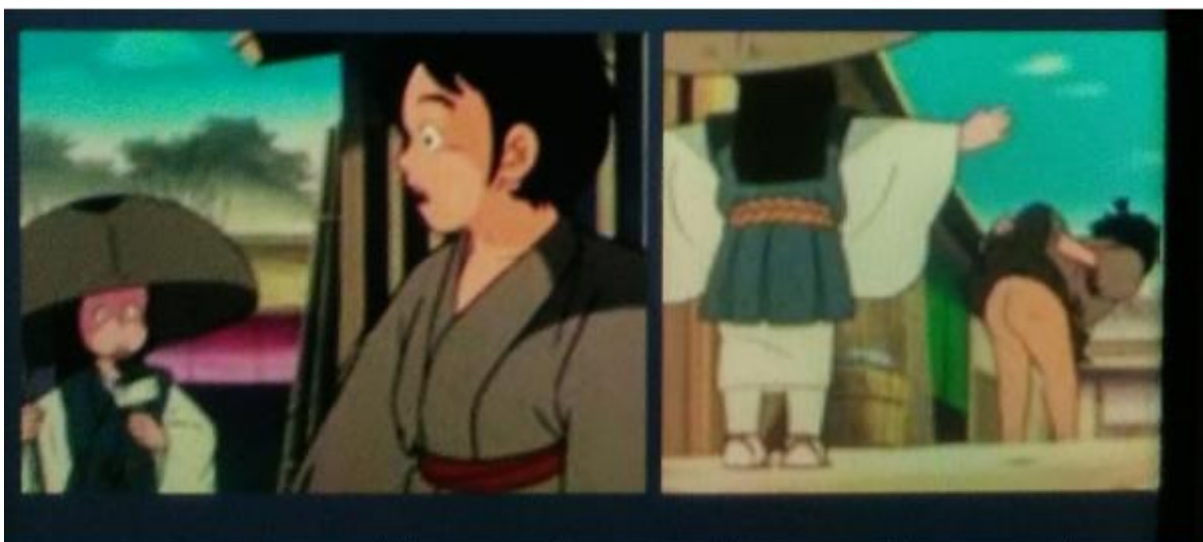


شهرارادری پاسخ به واکنش‌ها به یک ویدئو در فضای مجازی توضیح داده که: «امروز تصاویری از ظاهر جنجالی بهنوش طباطبایی در فضای مجازی منتشر شد که در برخی مطالب منتشر شده گفته شده است: «بهنوش طباطبایی با این پوشش متفاوت در خیابان‌های مشهد دیده شده است.» اما این مطلب فقط برای جلب توجه مخاطبان در فضای مجازی پیچیده شده است. تصاویر منتشر شده در اصل مربوط به نشست خبری نمایش «عشق

روزهای کرونایی»، اثر محمد رحمانیان است که مقابل «هتل مشهد» تهران و توسط عکاسان خبری گرفته شده است.

قرار دهم. در حقیقت تفاوت است در اینکه من میل به بدن دیگری داشته باشم با اینکه میل به میل دیگری (معشوقم) داشته باشم. اگر به بدن معشوق میل بورزم این یک اثبات طبیعی از هویت “من” است ولی اگر میل به میل معشوقم بورزم، در این صورت خواست من غیر طبیعی است و ازین طریق می توانم یک هویت “غیرطبیعی” برای “من” اثبات کنم. در اینجا نه تنها من می خواهم عاشق معشوقم باشم بلکه می خواهم معشوق من نیز، ارزش عاشق بودن من را به رسمیت ببخشد. زیرا من زمانی عاشق او هستم (یعنی در یک رابطه می توانم جایگاه عاشق را اختیار کنم) که معشوق من بفهمد و قبول کند که عاشقش باشم و وی نیز معشوق من باشد. این همان مسئله و مشکل “ارزش شناسی” است که در محاورات روزمره بدان “قدرشناسی” می گوئیم. همواره این مشکل مرا تهدید می کند که دیگری ارزش من را نمی شناسد و همینطور ممکن است من ارزش دیگری را نشناسم. دقیقاً در همین تقابل است که پیکار و یا بهتر بگوئیم دیالکتیک پیکار اتفاق می افتد. همان دیالکتیک ارباب و بنده هگل. این تقابل تا لب مرگ پیش می رود. البته نباید به مرگ ختم شود زیرا در صورت مرگ، به دلیل عدم وجود دیگری برای نفی من، اثبات من نیز رخت بر می بندد. به هر حال در این منازعه یکی از طرفین تسلیم می شود و رابطه ارباب و بنده شکل می گیرد. بنده وظیفه اش ارضای میل ارباب است ولی توجهی به میل خود ندارد. همانطور





که می دانید مارکس نیز ازین منطق استفاده می کند و همینطور ژيژک که به عنوان مثال کارمندان کارخانه لمبورگینی را نمونه می آورد که هیچگاه نمی توانند سوار لمبورگینی شوند. این تسلیم بنده و فراموش امیال او کم کم تبدیل به یک نوع زندگی رواقی مابانه می گردد. سعی می کند در این مرحله با واقعیت بیرونی، آزادی (صوری) به دست آورد. در حقیقت او آزادی بیرونی را که از آن ارباب است نفی می کند و به چیزی می رسد که می توان به درستی اسم آن را آزادگی گذاشت. البته بنا به منطق هگل چون جهان بیرونی را نفی می کند نمی تواند تصویری از فضیلت داشته باشد زیرا فضیلت در بیرون است و از همینجاست که دچار شکاکیت می شود که دومین مرحله آزادی خوداگاهی در پدیدارشناسی هگل است. ازینجا می توان فهمید برای بنده، میل همواره میل دیگری است. این دیگری را



به دو نوع می توانید بخوانید که هر دو نیز درست و البته با هم نیز درست است. اینکه میل من همیشه میل شخص دیگر و همینطور میلی دیگر است. یعنی بایستی دیگری را هم به معنای "آدر" بخواید و هم به معنای "آن آدر". در معنای اول ما بندگی دیگری را داریم و در معنای دوم تسلسل میل را داریم. برگردیم به لکان. همانطور که دیدیم در این مرحله

اعاده حیثیت از کیارستمی

فرزندان فیلمساز بزرگ به ادعاهای بازیگر فیلم «ده» پاسخ داده‌اند و حرف‌های جدیدی هم شنیده‌اند

بازیگر فیلم فیلم سینمایی «ده» به کارگردانی عباس کیارستمی، ادعا کرد اساساً این فیلم ساخته کیارستمی نیست، بلکه کیارستمی صرفاً از میان فیلم‌هایی که این شخص گرفته دست‌چین و در نهایت تدوین کرده و در واقع کیارستمی در این سال‌ها به مخاطب دروغ گفته است؛ ادعایی که با واکنش خانواده کیارستمی و مجدداً واکنش این شخص همراه شده است.

به گزارش تابناک، «یک زن درون خودرویی نشسته و در ده‌سکانس با پنج‌شخص متشکل از پسرش، خواهرش، یک عروس آینده، یک روسپی و زنی که به‌دنبال خواندن نماز گفت‌وگوهایی می‌کند و بدین شکل نمایی از زندگی زن امروزی در ایران نمایش داده می‌شود.» این چکیده آن چیزی است که درباره داستان فیلم سینمایی «ده» به کارگردانی عباس کیارستمی مطرح می‌شود؛ فیلمی که نامزد نخل طلای کن شد و در زمان عرضه، توجه منتقدین سینمایی جهان را به خود جلب کرد.

«ده» همچون اغلب آثار کیارستمی با کمترین بودجه ساخته شد و فضای فیلم نیز به ساخت فیلمی با چنین منابعی کمک کرد. با توجه به فضای محدود درون خودرو برای نصب دوربین، از دوربین دیجیتال برای ثبت تصاویر استفاده شده بود و در سال ۱۳۸۰ نیز هنوز دوران دوربین نگاتیو بود و نسل دوربین‌های سینمایی دیجیتال با ابعاد کوچک نظیر ARRI MINI یا انواع سری دوربین‌های RED به بازار نیامده و فیلمبرداری با دوربین دیجیتال به‌منزله فیلمبرداری با هندی کم بود. این ملاحظات در ثبت به‌همراه برخی دیگر از رویکردهای کیارستمی همچون حذف موسیقی متن، قاعدتاً هزینه تولید را به‌شدت کاهش داده بود.

فیلم در عین حال اکران موفق داشت و در اکران‌های بین‌المللی از جمله آمریکا نیز توانست فروش قابل توجهی داشته باشد. پرونده «ده» با بدرد حیات کیارستمی بسته شده بود و گاهی در لیست برترین

فیلم‌ها از منظر منتقدین نام این فیلم نیز به میان می‌آمد، تا اینکه به تازگی بازیگر اصلی فیلم «ده» با اشاره به اینکه پسرش که در فیلم «ده» نیز بازی می‌کند، در دوران کودکی مورد آزار جنسی توسط یکی از بستگانش قرار گرفته، ادعا کرد این فیلم اساساً توسط او ثبت شده و کیارستمی تنها تدوین‌گر فیلم است!

چنین ادعایی از سوی مانی اکبری، زن راننده خودرو که به‌منزله دروغگویی کیارستمی در همه آن سال‌ها به مخاطب بوده، جنجال‌آفرین شده است. طرح این ادعا که این فیلم «ده» محصول ۱۲۰ ساعت فیلم ضبط‌شده مانی اکبری از پسرش برای روانکاوی اوست، با پاسخ خانواده کیارستمی مواجه شد و در یادداشتی نسبت به آن واکنش نشان دادند. در این یادداشت آن قلم‌هایی نسبت به این ادعا مطرح شده و به این ترتیب اصل ادعا به چالش کشیده شده است. در واکنش کیارستمی‌ها آمده است: «او اعلام می‌کند که کیارستمی در این میان تنها، تدوین‌گر فیلم بوده و نه کارگردان آن، قضیه‌ای که حدود ۱۸ سال مسکوت مانده بوده است. این جای سوال به ذهن خطور پیدامی‌کند که چطور این قضایا را در همان بدو امر و در جشنواره کن که در آن حاضر بود و یا بعد از آن مطرح ننموده؟ این ادعا ضمناً اشکالات فنی دارد؛ تمامی نماهای فیلم با دو دوربین گرفته شده، یک دوربین که روی مانی فیکس بوده و دوربین دیگری با زاویه مخالف که نماهای شخصیت بغل دستی مانی را می‌گرفته است. چرا ضبط ویدئوهایی با کارکرد روانکاوانه، باید با دو دوربین انجام بشود؟ کاری که برای فیلم‌سازی صورت می‌گیرد.»

فرزندان کیارستمی در ادامه با پرسش‌های دیگری ادعای بازیگر «ده» را به چالش کشیده‌اند: «اساساً چرا خانم اکبری از خودش و کسانی که سوار ماشینش می‌شده‌اند، فیلم می‌گرفته است؟ اگر اشخاصی که در فیلم حضور دارند بازیگر نیستند،

چرا وقتی سوار ماشین می‌شوند متوجه دو دوربین فیلمبرداری موجود نمی‌شوند و کنجکاو نمی‌شوند که این دوربین‌ها در آن جا چه می‌کنند؟ در حالی که این دوربین‌ها آن قدر بزرگ هستند که در بعضی صحنه‌ها، توجه سر نشینان موتور یا ماشینی که از کنار ماشین مانی می‌گذرند را به خود جلب می‌کنند. در مورد کامران عدل، عکاس شناخته‌شده (بازیگر نقش شوهر مانی) چطور؟ او که قطعاً به‌عنوان بازیگر و برای ایفای نقش، جلوی دوربین حاضر شده است. و یا دختری که دوبار سوار ماشین می‌شود و بار دوم سرش را تراشیده و از روابط شخصی‌اش سخن می‌گوید. و یا فاحشه‌ای که شب سوار ماشین می‌شود. آیا خانم اکبری ادعا دارد که این حضورها اتفاقی بوده و یا او در حال فیلم گرفتن برای روانکاوش، هم‌زمان در حال ساخت فیلم هم بوده است؟»

مانی اکبری در پاسخ به این یادداشت کیارستمی‌ها یادداشتی نوشت که در بخشی از آن آمده است: «شواهد در مورد ساخت فیلم ده بحث پیچیده‌ای است که در فضای مجازی نمی‌گنجد. آن را موکول کرده‌ام به کتابی که در حال نوشتن هستم. عکس‌ها متعلق به پشت صحنه‌های است که بعد از نمایش فیلم در فستیوال کن، آقای عباس کیارستمی به‌دلیل نداشتن هیچ پشت صحنه‌ای از فیلم، تصمیم به بازسازی پشت صحنه داشت و اتفاقاً برای ساخت آن پشت صحنه غیر واقعی برادر شما بهمن کیارستمی، به‌عنوان فیلمبردار حضور داشت و بعد از دو جلسه به‌دلیل عدم موافقت رویا اکبری، خواهر بنده متوقف شد. شواهد دقیق و معتبر در کتاب خواهد بود...»

او تأکید کرده است: «در نهایت سلام من را به برادر بهمن برسان و بگو آن دو حلقه فیلم پشت صحنه قلبی را به اضافه کلیه فیلم‌های خانوادگی بنده پس دهید... پدرتان که در زمان حیاتش برای تهدید بنده و سکوت به رویا، خواهرم گفت: قدرت دارم و جنگ آمریکا و افغانستان است و در این جنگ مانی بازنده است! و با استفاده از قدرتش بنده را به‌عنوان شخصی بیمار و غیرقابل اعتماد در جامعه هنری ترویر هویت کرد و وادار به سکوت. پرونده بسته دیگری را هم در مورد ایشان خواهم گشود تا که شاید زمان تغییر در نیروهای پر قدرت فرادست بر فرودست قرار سیده باشد.»

سه عکس از مراسم عزاداری در شام غریبان امام حسین در:



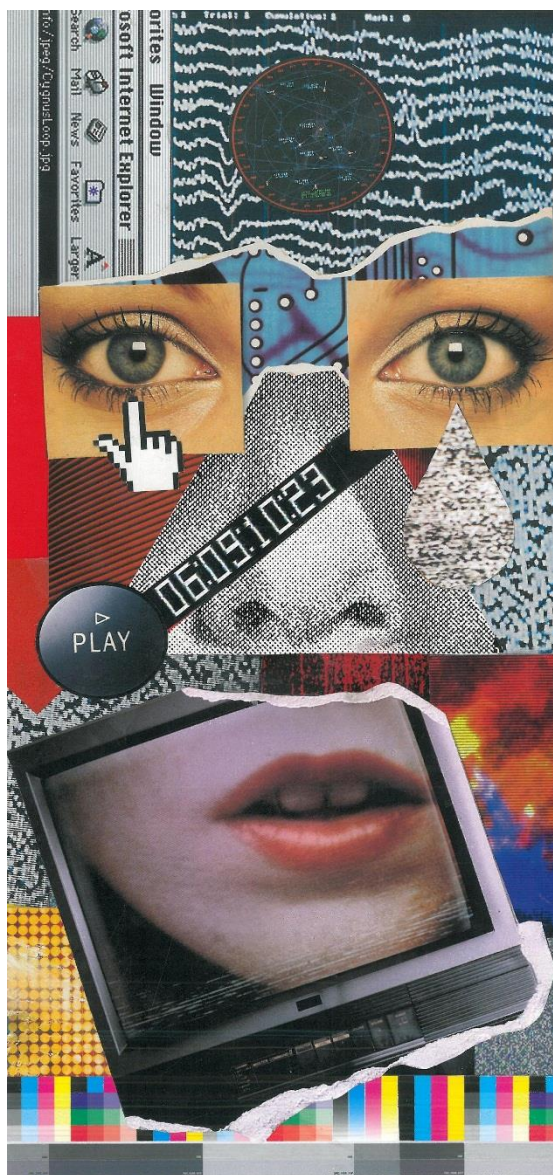
امامزاده صالح تهران. عکس از بهروز خلیلی، یانا



اطراف حرم حضرت معصومه در قم، عکس از حسین شاه بدایعی، ایکنا



چهارراه گلوشدک تهران. عکس از حسین آقامحمدی، ایکنا



شناخت بر اساس یک پیکار انجام می شود. این شناخت حتی می تواند شناختی کاملاً پارانوایگونه گردد. خصلتی که برای لکان به عنوان خصیصه ی ایگو در مرحله آینه ای بسیار مهم است. ایگو حاصل یک تجربه آینه ایست. اتفاقی که البته تمام شده نیست، بلکه یک ساختار است که تا انتهای زندگی فرد او را همراهی می کند. به راستی می توان گفت بنیادی تر از تصور شخص است. وقتی لکان می گوید میل من همواره میل دیگری است، با توجه به مبانی فلسفی ای که ذکر شد یک به این معناست که میل من توسط میل فرد دیگری است که جهت دهی شده است. این را می توان وارد سیاست کرد و گفت میل من توسط یک گفتمان و ایده نولوژی که همان گفتمان ارباب باشد نظم دهی شده است. من از طریق میل ورزیدن به میل سرمایه دارانه یک بازار هویتی ذهنی به دست می آورم. هویتی که خیالی است. بیشتر از آنکه “من” باشد، دیگری است. به همین دلیل است که امروزه افراد انسانی

هرچه بیشتر شبیه هم می شوند. زیرا هویت ها بیشتر ایگو محور و خیالی می گردند.



"I always pay for dinner on the first date, my Marxist utopia might be classless but I'm not"

WORLD

August 13, 2019 9:56 am EST

Russia says radiation levels spiked after mysterious rocket test accident



GEOPOLITICAL DUCK

Hey, I've seen this one!

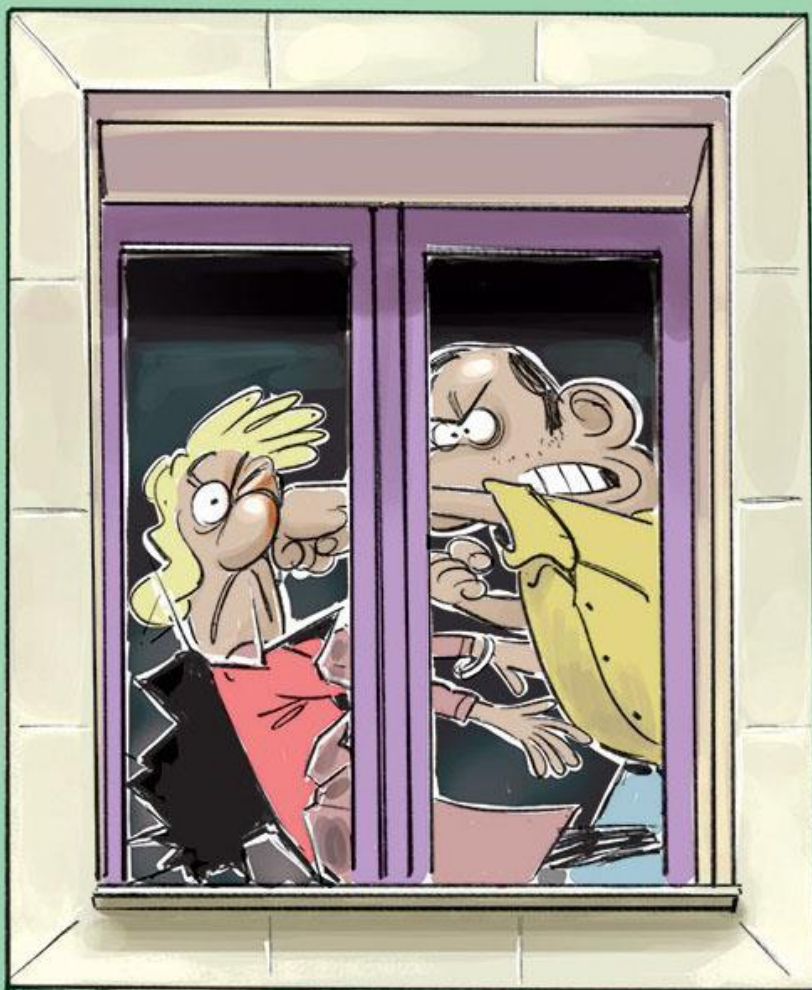


مهدی عزیزی
... کارتون‌نویست

mehdiaziziart@hotmail.com

تماشاخانه

اگر متوجه خشونت خانگی در همسایگی تان شدید حتما گزارش کنید



21/10

شهر ونگ

[illegible]



چهره خسته سعید نمکی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در حاشیه بهره‌برداری از طرح‌های صنعتی، زیربنایی، ورزشی، درمانی و فرودگاهی در استان فارس در روز پنجشنبه

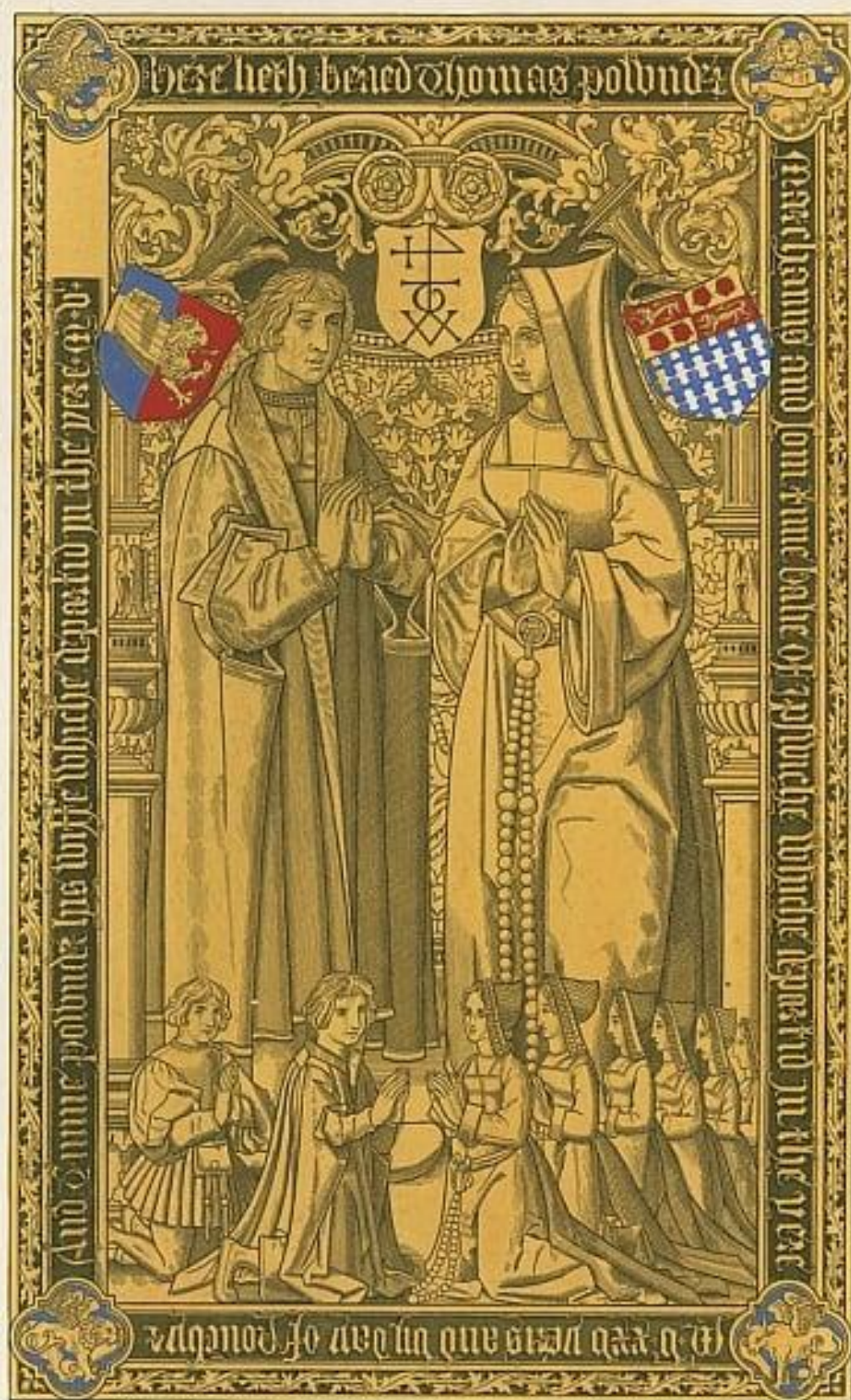
شکستن حرکت دال ها را ثابت یا فیکس می کند و دیگر آن حرکتی که خاصیت زبان است را نمی بینیم. یعنی همان لغزشی که گفته می شود دال ها از روی هم می لغزند. این فیکس شدن از طریق سنجاق دوزی یا همان نقاط کاپیتون انجام می پذیرد. این توضیح تفسیر یک مفهوم در نهادی مانند ایده ائولوژی است. میلی مانند لیبرالیسم برای تعریف آزادی ، لغزش دال ها را در نقاطی مانند آزادی فردی ، ستایش خودآگاهی و باقی موارد سنجاق می زند تا برای یک موضع لیبرالیستی معنای مشخصی از آزادی وجود داشته باشد. از طرف دیگر میل از طریق ثابت کردن دال ها، سوژه را بر می نهد و به معنایی او را خط می زند. سوژه ازین طریق تعریف می گردد. نه تنها برای خود بلکه برای دیگری بزرگ و همانطور که این گراف نشان می دهد سوژه به این چرخه دلالتی خاص سنجاق شده است. ازین رو زمانی که ما از سوژه نام می بریم همیشه فردی را مد نظر داریم که توسط یک دلالت خاصی به معنای فوکویی صدا زده شده است و یا احضار گردیده. در حقیقت این مانند همان گفتمان ارباب نیز می باشد که سوژه ی انسانی حقیقتی را می پذیرد که در واقع میل دیگری است. میلی که چرخه دلالتی خود را به عنوان حقیقت فیکس کرده و علاوه بر آن سوژه هایی را مطابق میل بر می نهد. این تصویر نشان می دهد که من به همراه میل خود همیشه یک مازاد به همراه دارم که آن میل دیگری است. اضافه بر من و معرفی کننده



امپراتور خای دین 1885-1925، دوازدهمین امپراتور سلسله نگوین، آنام، ویتنام، 1922

من به دیگری بزرگ است. این حالت حتی زمانی که من به نام خود نیز سنجاق می شوم وجود دارد. نامی که مادر برای من انتخاب می کند و یا حتی زمانی که مادر به من می گوید پسر بد یا عزیزم. در اینجا نیز با من توسط میل دیگری شکل می گیریم.» (همانجا)

این زنجیره میتواند تا شکل گیری میل و دستکاری غرایز توسط حکومت ادامه پیدا کند و سیستمش کاملاً بر مبنای وهم و خیال استوار است. علت این که تاج شاهی حکومت مطابق با الهه ی مادر هست نیز همین است. چون الهه ی مادر هندوان به نام مایا، همان مایا مادر هرمس یا مرکوری خدای کیمیاگری و دانش باطنی اخوت های سیاسی است. مایا، بزرگ ترین دختر اطلس از میان پلایدها است و آتلانتیس یا تمدن افسانه ای معادل شده با باغ بهشت و منسوب به اطلس که در سیل نوح غرق شد از طریق او و خواهرانش به اطلس وصل





میشود. این عصر طلایی با عصر صورت فلکی ثور (ورزاو) پایان یافته به ظهور ابراهیم تطبیق شده بود و پلایدها هم ستاره های صورت فلکی ثریا در کوهان ثور بودند که روحش همان مایا و مجسم کننده ی الهه ی آن عصر است. کارت تاروت برج ثور، ماجیسیان – شعبده باز یا جادوگر- است که مرکوری را نشان میدهد. با توجه به حاصل شدن این ترکیب

بندی از نسبت پاگانیزم با ابراهیم و یهودیت ، باید از این که یک الهه جای یهوه ی مذکر را بگیرد تعجب کنیم. اما با رجوع به ادبیات کابالستی، این تناقض را از بین رفته می یابیم. سستی ها یا شیئی ها شاخه ی اثرگذار بر موضوع بودند. آنها به سه اقنوم تشکیل دهنده ی گیتی شامل سرما، تاریکی و آب، یا تاریکی، مه و طوفان اعتقاد داشتند که آنها را با آدم و حوا و مار باغ عدن تطبیق میکردند. هر دو مدل تثلیث، در سرمای زمستان متحد میشدند





که به ست تایفون خدای هیولا منسوب و با شیث تطبیق میگردید. تایفون یک خدای مونث بود که در تولدش به صورت برادر شرور هورس، به خدایی مذکر بدل میگردید. درواقع این خدای مونث، خود یاهو خدای یهودیان بود که برای تطبیق با حوا به یحوا و سپس یهوه نامبردار گردید. مذکر شدن او در ارتباطش با شاه شدنش بود چون به روایتی ست پس از آن مذکر شد که فرعون ستوس یا ستی خود را تجسد او خواند و دشمنان ستوس، او را در جایگاه باطل و خود را در ضدیت با او و در جایگاه خیر، با هورس تطبیق کردند. بدین ترتیب نام ست تایفون با فجایع و تغییرات کیهانی نیز مرتبط گردید. ازجمله به روایت پلینی، زمانی که هورس در حال متحد شدن با زنان آمزون بر ضد تایفون بود، در سمت شمال آسمان مصر، ستاره ی دنباله دار عظیم و غیر طبیعی با دم سرخرنگ در آسمان ظاهر شد که تایفون نام خودش را روی آن گذاشت. این ستاره ی دنباله دار که باعث بروز قحطی و بدبختی در مصر و همسایه های آسیایی آن شد با نامبردار شدن به تایفون، درواقع پیروزی بعدی هورس بر تایفون را به معنی بازگشت دوران طبیعی نشان میدهد. از طرفی بقای این دوران بدبختی با یهودیت گره خورده است چون ست سوار بر خر، از هورس میگریزد و در فرارگاهش دو پسر به نام های هیروسلیموس (اورشلیم) و یهودا صاحب میشود که اتحادشان پیدایش پادشاهی یهود را نشان میدهد. این انتقال، در تاریخ جهان جورج کدرنوس راهب که با تکیه بر منابع پیشین مثل شمعون دروغین نوشته شده بود، به صورت باور کلدانیان درباره ی حالت های آلفا و امگای نور تبدیل شد که به ترتیب نرینه و مادینه بودند. در این انتقال، خورشید به صورت الهه ای به نام آیوتا، نور را از زحل تحویل میگرفت و به ماه میداد تا در شب از ماه متولد شود. آیوتا قطعاً تلفظ دیگری از یهوه و نامش به نوبه ی خود، ریشه ی نام ائوس الهه ی سپیده دم است که با دو جام مذکر و مونث تاروت مرتبط



است. زمانی که نور به ماه نورانی تبدیل میشود ماه مذکر و تبدیل به سین میشود و به سبب قرار گرفتن در جایگاه خدا، پدر شمش یا خورشید محسوب میگردد. این جفت با عیشتار یا زهره که خواهر خورشید است یک تثلیث میسازند که با نگاره های هلال و خورشید و ستاره نشان داده میشود. اهمیت این تثلیث در آن بود که هر سه عضو آن، کاربرد تقویمی داشتند. 8 سال خورشیدی یک چرخه ی مقدس محسوب میشد که در آن، 99 ماه قمری با 5 چرخه ی زهره تقریبا با هم به پایان میرسیدند. این زمینه در سه تخته ی صلیب به نشانه ی جهان مادی ضرب میشد و از ضرب 3 در 3 در 8 عدد 72 به دست می آمد که میشد تعداد صورت های فلکی آسمان، تعداد کسانی که تحت سرپرستی فینیوس فارسا در بابل روی ساختن زبان ها کار میکردند و تعداد مذاهب بشر پس از فروپاشی برج نمرود در بابل. خورشید در مقام میانجی بین اولین و آخرین سیاره ی منظومه ی شمسی، به خورشید مرکزی فیثاغورسیان معنا بخشید و پس از آن به اقامتگاه آتشین زئوس رئیس خدایان یونان در مرکز جهان. جنگ هورس و تایفون نیز به صورت جنگ زئوس و تایفون درآمد. به احتمال زیاد، موضع میانی خورشید به سبب مرکزی بودن آن در بین سیارات بوده و سه گانه ی کدرنوس، نسخه ای دیگر از میانجی گری سیارات در مقام تعیین کنندگان سرنوشت بین خدا و زمین است. زهره به عنوان درخشان ترین ستاره ی آسمان، خواهر خورشید شده تا نقش ثریا و مایا را در مقام میانجی به عهده بگیرد.:

"typhon": Stephan e.franklin: chap9

اتفاقا زهره موکل برج ثور نیز هست و خود عیشتار به شکل آستارته یا عشتاروت گاو سر صیدا موسوم به "دیا جانا" در آمده تا این موضوع را اعلام کند. دیاجانا همان الهه ای دانسته شده که در ایتالیا و احتمالا هند مایا خوانده شده است. نام دیاجانا ترکیبی از نام های جانوس





ژانوس و بلونا
یوهان ویلهلم بیر

خدای دروازه ها و دیانا الهه ی ماه است تا دیانا فرم مونث جانوس توصیف شود. به نوشته ی ماکروبیوس، جانوس بنیانگذار اولین معبد در ایتالیا بود و به دروازه ی جهان دیگر دسترسی داشت. به گفته ی بسوس، او را دو چهره توصیف کرده اند چون یک سر در دوزخ داشت و یک سر در بهشت. دیانا که فرم مونث او است میتواند با نسخه ی مونث شده ی دیگر جانوس یعنی جونه یا جونو خواهر و همسر زئوس مرتبط باشد که به یونانی، هرا یعنی الهه هم نامیده میشود. "گیل"، جانوس را همان یوان ابن یافت جد اروپاییان میداند که نامش بر روی کشور ایونیه یا یونان در ترکیه قرار داشته است. الیسه (الیشع) پسر یوان به شبه جزیره ی کنونی یونان پای نهاده و از آن پس آنجا به نام او هلاس نامیده شده است. نام یوان با نام های توراتی دیگر یوحنا، یونس و انوش مرتبط است و ظاهرا یک بازی با کلمات دیگر این بوده که نام دیونیسوس را به صورت مذکر نام دایانا یعنی "دی انوش" تصور کنند. دیونه تلفظ دیگر دایانا یکی از نام های آفرودیت فرم قبرسی عیشتار است. از یک دیونه ی دیگر هم یاد کرده اند که معشوقه ی آپولو خدای خورشید بود.:

"anacalypsis": godfrey Higgins": longman: 1836: v1: p349-350

رومیان، مارک آنتونی دیکتاتور روم را "دیونیسوس" مینامیدند و به سبب آسیایی مآبیش، ازدواج و اتحاد آسیایی او با کلئوپاترا ملکه ی مصر را گاه از روی دشمنی، اتحاد دیونیسوس آسیا با آفرودیت مصر بر ضد روم میخواندند. منظور از آفرودیت مصر، ایزیس خواهر و همسر ازیریس فرعون افسانه ای مصر است. ازیریس را همان دیونیسوس قلمداد



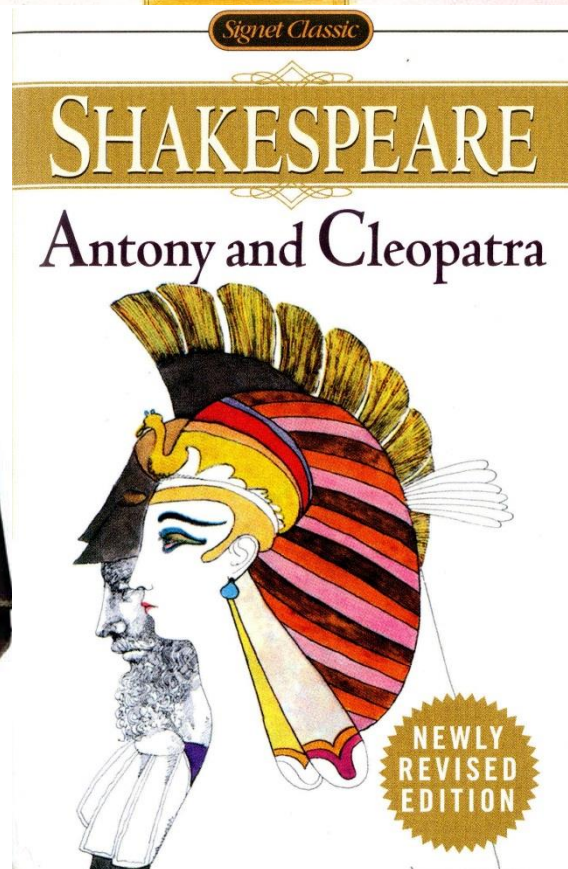
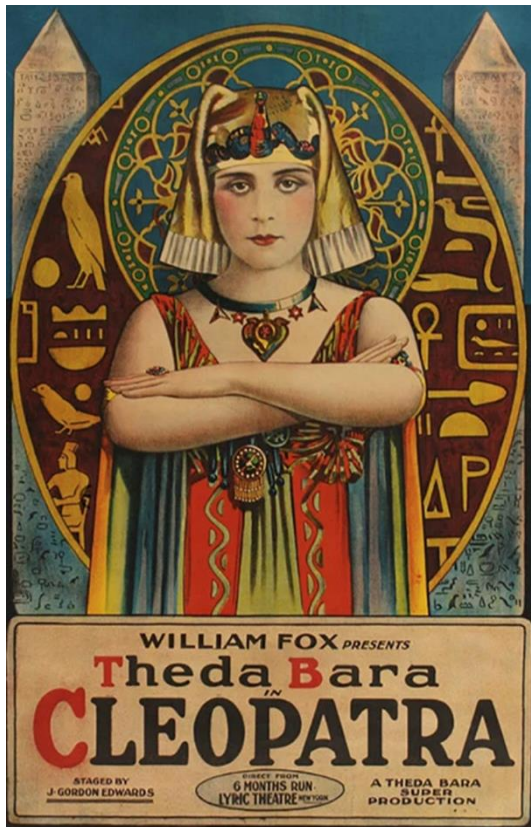
Dionysus sculpture standing on street of Florence. The god of ...



The ancient god of winemaking Dionysus Bacchus, Bacchus



میکردند و از اینرو زوج دیونیسوس و آفرودیت، همان زوج ازیریس و ایزیسند که سزار و کلئوپاترا مایل بودند خود را جانشینان آنان قلمداد کنند. ازیریس پس از مرگ به گونه ی هورس از همسرش ایزیس از نو متولد شد. بنابراین مارک آنتونی که جانشین سزار میشود و با همسر او کلئوپاترا ازدواج میکند ازیریس از نوزاده شده است که توسط همسرش این مقام را یافته و از نو متولد شده است و این تقریباً هم معنا با تولد قدرت از وصلت با الهه است. مارک آنتونی به سهولت در جایگاه یک قدرت ایزدی و مذهبی مسیحی نیز قرار





سزار و کلئوپاترا در هیبت ازیریس و ایزیس در معبد دندره ی مصر

داشت. یکی از عناوین او "تریتون سون آندرون" یعنی «ایزد سه گانه پسر انسانها» بود که یادآور ملقب شدن مسیح به «پسر انسان» و پرستش او و یهوه و روح القدس در یک تثلیث است. کلمه ی "تون" در "تریتون" که در اینجا به معنی ایزد استفاده شده است، با ملقب شدن

مسیح به "تون سون تون" (خدا پسر خدا) همراستا به نظر میرسد. پس مسیح فرزند مریم، مترادف شاه تولید ایزیس است:

"new reflections of christ and john the Baptist in the hisotry of Russia and ancient rome":
g.v.nosovsky, a.t.fomenko: revised edition: chronologia.org

جامعه ی نوین از پیوند شاه و ایزیس به وجود می آید و این با تشبیه ایزیس به ملکه ی زنبورها نسبت مستقیم دارد. زنبور نر که شاه باشد ملکه ی زنبورها را به یک کندو زنبور عسل باور میکند. آپولونیوس در آغاز کتاب "الاغ طلایی" مینویسد: «ن می آیم، لوسیوس، متاثر از التماس های تو: من، مادر جهان، معشوقه عناصر، نخستین زاده اعصار، بالاترین خدایان، ملکه سایه ها، اولین کسانی که در بهشت ساکن هستند، در یکی از آنها حضور دارم. همه ی خدایان و الهه ها را شکل می دهند. اراده ی من بر بلندی های درخشان بهشت، تمام جهان خدای بادهای دریای سلامت بخش و سکوت های غم انگیز جهنم کنترل می کند. من را به هزاران شکل، با آداب مختلف، و با نام های مختلف می پرستند... اما هر دو نژاد اتیوپیایی، آنهایی که طلوع و غروب خورشید بر آنها می درخشد، و مصریان برتر در آموزه های باستانی، مرا با عبادتی که واقعاً از آن من است، گرامی میدارند و مرا به نام واقعیم میخوانند: ملکه ایزیس.» آکس و اندربرگ ضمن تکرار این قول، زنبورهای کلنی ملکه را همان خانواده های خدایان و برابر با آنوناکی ها و نفیلیم و اجنه ی روایات باستانی میبیند درحالیکه بر همهویتی مایا الهه ی وهم و ایزیس زنبوری موافقت دارد. چون خدایان یا اجنه درون ما هستند. کتاب مردگان تبتی، آنها را دروازه بانان مراحل میبیند که ما از آنها خوشمان یا بدمان می آید. ولی در هر حال، باید برای جلو رفتن، بر آنها غلبه کنیم. کارل گوستاو یونگ در تفسیر کتاب مردگان تبتی، محل زندگی این موجودات را درون ناخودآگاه





جمعی انسان ها میدانند. از این ناحیه است که شهودها و رویاهای غریب بروز میکنند. دکتر استیناسلاو گروف، طنز واقعیت دنیای مدرن را در این میبند که «گفتار رنه دکارت در باب روش، کتابی که کل ساختار دانش غربی را اصلاح کرد و پایه‌های علم مدرن را فراهم کرد، در سه رؤیای وهم آمیز در خواب به سراغ نویسنده‌اش آمد که کلید تعبیر خوابی



از ادامه اعتراضات در آمریکا تا ابتلای رهبران طالبان به کرونا

میراث اعتراضات آمریکا

آخرین وضعیت اعتراضات در بعد از ظهر شنبه: اخبار در یافتی از آمریکا از تداوم شبهه بعد از ظهر به وقت تهران حکایت دارد. فرماندار جورجیا به دنبال درخواست شهردار کند. در پورتلند، بزرگترین شهر ایالت «اورگان» صدای تیراندازی شنیده می شود و که برخی دیگر از کنترل مجدد این ساختمان از سوی نیروهای پلیس خبر می دهند. مردم معترض در این شهر برخی فروشگاه های شرکت «اپل» را نیز غارت کردند. در «واکولند» مراکز تجاری حکایت دارد.

کشته شدن یک پلیس در جریان اعتراضات: پلیس شهر «واکولند» در ایالت کالیفرنیا از جراحت یک مأمور و کشته شدن یک مأمور دیگر در جریان تیراندازی بین معترضان و نیروهای امنیتی خبر داد. (سی.ان.ان.)

روایتی از تظاهرات در مقابل کاخ سفید: صدها نفر از شهروندان معترض به قتل «جورج فلویید» شهروند سیاهپوست اهل شهر مینیاپولیس آمریکا، مقابل کاخ سفید در واشنگتن دی سی تجمع کردند. شمار زیادی از نیروهای پلیس با حضور در محل این تجمع، جهت متفرق کردن معترضان، به سمت آن ها گاز اشک آور پرتاب کردند. گزارش شده که نیروهای پلیس مخفی که مسئول حفاظت از رئیس جمهور و خانواده او هستند نیز در برخورد با اعتراضات نقش داشتند. خبرنگاران مستقر در کاخ سفید گفته اند که در مدت وقوع این اعتراضات، کاخ سفید بسته شده است.

ترومپ: از فتن کاخ سفید رد می شدید یا ششور ترین سگ ها روبه رو بودید: ترومپ در توصیف مأموران سرویس مخفی آمریکا که در مقابل کاخ سفید حضور داشتند نوشت: «آنها نه تنها کاملا حرفه ای بوده بلکه خیلی هم آرام بودند. من داخل (کاخ سفید) بودم و هر گونه تحرکی را مشاهده می کردم و نمی توانستم بیشتر از این احساس امنیت کنم». رئیس جمهور آمریکا در ادامه پیام تویتری خود نوشت: «آنها (مأموران مخفی) به معترضان اجازه می دادند هر اندازه که می خواستند جیغ و فریاد بکشند اما هر زمان که یکی از آنها تندروی می کرد آنها (مأموران مخفی) سریع و قاطع اقدام می کردند در حالی که آنها (معترضان) نمی دانستند که چه کسی به آنها ضربه زده است. خط مقدم به صورت جادویی با مأموران جدید جایگزین می شد». وی اضافه کرد: «از دحام بزرگ به صورت حرفه ای سازماندهی شد اما هیچ کسی نزدیک حصار (کاخ سفید) نشد و اگر کسی این کار را انجام می داد با شورش ترین سگ ها و شوم ترین سلاح هایی که تاکنون دیده ام از آنها استقبال می شد». ترومپ در ادامه روایت خود از اعتراضات روز گذشته در برابر کاخ سفید نوشت: «مأموران سرویس مخفی زیادی فقط منتظر اقدام بودند. ما جوان ترین ها را در خط مقدم قرار دادیم. همانطور که شما شب گذشته دیدید، آنها بسیار آرام و بسیار حرفه ای بودند. هرگز اجازه ندادند از کنترل خارج شود».

توضیح ترومپ درباره شلیک به معترضان: «دونالد ترومپ»، شامگاه جمعه (به وقت تهران) تلاش کرد سخنان قبلی اش درباره شلیک به معترضان را که با واکنش های گسترده همراه شده توجیه کند. ترومپ در تویتر نوشت: «غارت به شلیک منجر می شود و به همین خاطر بود که چهارشنبه شب به یک مرد در مینیاپولیس شلیک و کشته شد- با اینکه نگاه کنید ببینید در لوییویا با شلیک به هفت نفر چه اتفاقی افتاده. من نمی خواهم این اتفاق بیفتد و منظورم از حرفی که دیشب زدم این است». او در ادامه نوشت: «این حرف به عنوان یک واقعیت زده شد نه به عنوان یک بیانیه. خیلی ساده است. هیچ کس نباید مشکلی با این جمله داشته باشد، غیر از نفرت پران ها و کسانی که دنبال ایجاد مشکل در شبکه های اجتماعی هستند».

انتقاد انگلستان از برخورد آمریکا با خبرنگاران: پس از بازداشت «عمر خیمنز» گزارشگر سیاهپوست سی.ان.ان، تهیه کننده و «لئونل منندز» و عکاس خبری این شبکه وزارت خارجه انگلیس در بیانیه ای از آمریکا بابت دستگیری این خبرنگاران انتقاد کرد. در این بیانیه آمده است: «می دانیم که این خبرنگاران آزاد شده اند و فرماندار بابت دستگیری آنها عذرخواهی کرده است. همانطور قبلا گفته ایم روزنامه نگاران سراسر دنیا باید آزاد باشند و بدون ترس از انتقام مقام ها را پاسخگو کنند».

واکنش ترومپ به اعتراضات آمریکا: نخست وزیر کانادا در جمع خبرنگاران گفت: «جسارتی از کانادایی های دارای پس زمینه آفریقایی مختلف نظاره گر هستند، همه کانادایی ها اخباری که از آمریکا می آیند با بهت و وحشت نظاره گر هستند».

بازداشت پلیس فالتی: پلیس ایالت مینسوتا، «درک چالوون» افسر پلیسی را که با فحش دادن زانویش بر گردن «جورج فلویید» جوان سیاهپوست آمریکایی باعث مرگش شد بازداشت کرد.

کرونا

رهبر طالبان هم کرونا گرفت: «آنتونیو گوتزی» از کارشناسان موسسه (امینتی) خدمات متحد سلطنتی در مصاحبه ای گفت: «عبت الله اخوندزاده» برای هفته ها در جلسات این گروه حضور نداشته و در حال حاضر سراج الدین حقانی معاون ارشد شبکه حقانی به صورت موقت جایگزین وی شده است. وی افزود: به احتمال زیاد سراج الدین حقانی نیز به کرونا مبتلا شده و با حضور وی برای سازماندهی جلسات سایر رهبران ارشد این گروه را نیز مبتلا کرده است. این تشریه آمریکایی ادامه داد: یکی از فرماندهان ارشد طالبان اذعان کرده که پسر ملاعمر، ملا یعقوب در حال حاضر عملیات طالبان را رهبری می کند. (فارین پالیسی)

روسیه: برای آمریکا مهم نیست حتی اگر نیمی از مردم کره شمالی کرونا بگیرند: «الکساندر مانسگورا» سفیر روسیه در کره شمالی گفت مشکو به ارسال کمک های پزشکی و غذایی به کره شمالی در بوجوه همه گیری کرونا ادامه خواهد داد. وی در این زمینه گفت: «روسیه ۵۰۰۰ کیت تست سریع کرونا را به کره شمالی تحویل داد. با توجه به بسته بودن مرزها، در ماه های اخیر کمک های پزشکی دیگری ارسال نشد، اگر چه کمک های بشردوستانه ادامه داشت. در ماه مه (اردیبهشت) نیز ۲۵ هزار تن گندم به کره شمالی دادیم». مانسگورا با اشاره به تداوم تحریم های آمریکا بر این کشور گفت که متأسفانه نمی توان روی کاهش تحریم ها حساب کرد و آمریکا و متحدانش اجازه این کار را نمی دهند، حتی اگر نیمی از اهالی این کشور به ویروس کرونا مبتلا شوند. (خبرگزاری تاس)

سایر اخبار

شکست تست موتور یک ماهواره در آمریکا: رسانه های آمریکایی از شکست تست موتور پرتاب ماهواره Starship SN۴ متعلق به سازمان فضایی آمریکا (ناسا) لظتانی پس از شلیک در تخته پرتاب در روز جمعه خبر دادند. این چهارمین نمونه آزمایشی ایستای این نوع موتور پرتاب موشکی بود که در سایت پرتاب «بوکا چیکا» در ایالت تگزاس انجام شد. البته این ماجرا ربطی به پرتاب یک سفینه ندارد که قرار بود روز پنجشنبه بر گزار شود و به دلیل بادی آب و هوا لظتانی قبل از پرتاب لغو شد. (techcrunch)

شهادت یک جوان معلول فلسطینی در قدس: پلیس اسرائیل قتل یک جوان معلول فلسطینی به سمت یک جوان معلول فلسطینی در منطقه «باب الاسباط» قدس را به ظن همراه داشتن سلاح گرم تیراندازی کرد و وی را به شهادت رساند. پس از شهادت جوان مذکور مشخص شد وی سلاحی به همراه نداشته است. (خبرگزاری فلسطینی سما)

ترجمه اخبار از خبرگزاری فارس است.

آمار مبتلایان کرونا (به ترتیب تعداد متوفی) تا ساعت ۱۹ روز شنبه

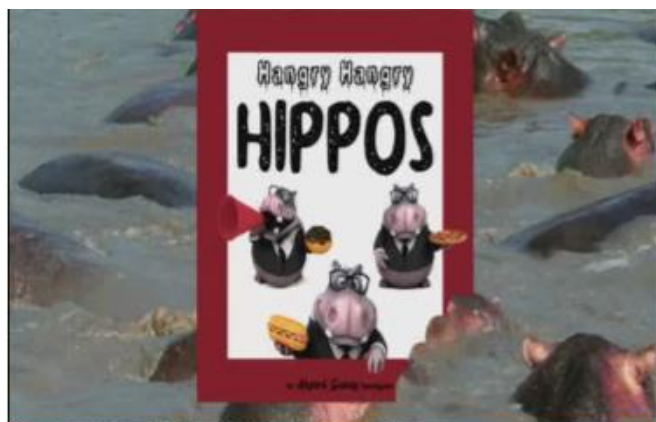
رتبه	کشور	مبتلا	افزایش	متوفی	افزایش	بیمه بافتگان	وضع جسم	مجموع تست
۱	آمریکا	۱۷۹۸۴۶	۲۵۲۱۵	۱۰۴۶۳۰	۱۲۱۳	۵۱۹۷۱۵	۱۷۲۰۳	۱۶۸۴۴۶۲۳
۲	بریتانیا	۲۷۱۲۲۲	۲۰۹۵	۳۸۱۶۱	۳۲۴	-	۱۵۵۹	۴۰۴۴۶۸۶
۳	ایتالیا	۲۲۳۲۴۸	۵۱۶	۳۳۲۲۹	۸۷	۱۵۲۸۴۴	۴۷۵	۳۷۵۵۲۷۹
۴	فرانسه	۱۸۶۸۳۵	۴۹۷	۲۸۷۱۴	۵۲	۶۷۸۰۳	۱۳۶۱	۱۳۸۴۶۲۳
۵	آلمان	۴۸۳۳۸	۲۹۵۲۶	۲۷۹۲۴	۱۱۸۰	۱۹۳۱۸۱	۸۳۱۸	۹۳۰۰۱۳
۶	اسپانیا	۲۸۵۴۲۲	۶۵۸	۲۷۱۲۱	۲	۱۹۶۹۵۸	۶۱۷	۳۵۵۶۵۶۷



مهم‌ترین افتخارات و دستاوردهای سازمان تاکسیرانی اصفهان

از پیشتازی در نو سازی تا کسی تا پرداخت کرایه الکترونیک و محافظت کرونا

بزرگتر را ارائه کرد. چه طنز آمیز است که کل بنای علم عقلانی، تقلیل گرایانه، پوزیتیویستی، که امروزه "دانش ذهنی" را رد می کند، در اصل از یک وحی در یک وضعیت غیر عادی آگاهی الهام گرفته شده است؟!» اتفاقا برای پشت پا زدن به دنیای کهن، باید هم روایتی و هم آمیزی از سوی الهه ی و هم به کار بیاید چون به قول کارل گوستاو یونگ، پدر، نماد هوشیاری جمعیت کهن است و مادر، ناخودآگاه. دومی توسط اولی سرکوب می‌شده است و واندرببرگ در اینباره مینویسد: «سرکوب کردن آن خطرناک است، زیرا ناخودآگاه زندگی است و این زندگی در صورت سرکوب، بر علیه ما می چرخد، همانطور که در روان رنجوری اتفاق می افتد. در نتیجه ی این سرکوب ریشه‌های غریزی



ALEXANDER DUGIN IN ALEX JONES SHOW

31.08.2017



The liberals are going to start the new revolution in USA. The Swamp is the structure of political Antichrist. Who hate Russia, hate God. 2-nd Amendment is the spiritual weapon that can make America great again. Russian conservatives loyal to Tsar on the eve of the October Revolution were paralysed by the absence of self reliance and guns. Trump is good but we have to rely on ourselves. The globalists try to impose on us their war. They push Trump to attack North Korea only to start blame him for this. We need to be together in order to start other war -- Holy War.

ناخودآگاه، جهان اکنون در شعله‌های روان پریشی غرق شده است زیرا شکاف روانی در آگاهی جمعی بشریت پدیدار شده است. بنابراین بن بست فعلی ما تابعی از جنون محض است. این دنیایی است که در آن همه ی ما در حال بت پرستی، وحشیگری، جنسیت زدگی و تحقیر در مرحله ی نیگرو از کار بزرگ کیمیاگری هستیم، جهانی که در آن ما به معنای واقعی کلمه توسط یک نیرو تغذیه می شویم. ما هر روز آن را می شنویم: پیچ پیچ های ممتد و بی وقفه در مورد اینکه چگونه رهبران ما (یا بهتر است بگوییم گمراه کنندگان) کاملاً دیوانه هستند و چگونه همه چیز در اطراف ما وارونه، فاسد و منحرف شده است. همانطور که مایکل النر ، نویسنده ی /امید واقع‌گرا/ است ، می‌نویسد: "فقط به ما نگاه کنید. همه چیز برعکس است، همه چیز وارونه است. پزشکان سلامت را نابود می کنند، وکلا عدالت را نابود می کنند، روانپزشکان ذهن ها را نابود می کنند، دانشمندان حقیقت را نابود می کنند، رسانه های بزرگ اطلاعات را از بین می برند، ادیان معنویت را نابود می کنند و دولت ها

امپراتوری آمریکا مرد بیمار قرن بیست و یکم^۱



داوید کلیون
مترجم: محمد غفوری

نویسنده و ویراستار: مقالات وی در نشریاتی چون نیشن، نیویورک تایمز، گاردین و ... منتشر می‌شود.

صنعتی و مالی‌سازی^۲ اقتصاد شتافتند نابرابری از آن زمان سر به فلک کشیده است و بیشتر ایالت‌های آمریکا نوعی زوال پایدار را تجربه کرده‌اند درحالی که شماری از شهرهای بزرگ از جمله واشنگتن به سبب تمرکز انحصارات مالی، فنی و رسانه‌ای و لابی‌گران وابسته به آن‌ها بیش از اندازه ثروتمند شده و تقریباً مردم عادی از پس مخارج زندگی در این شهرها بر نمی‌آیند در حال حاضر، بسیاری از آمریکایی‌ها این داستان را می‌دانند؛ اما شمار اندکی از آنان تصویری از معنای این وضعیت برای موقعیت خود در جهان دارند.

دو شیوه متعارف برای درک نقش جهانی آمریکا وجود دارد بر اساس نظریه اول، جهان دوقطبی جنگ سرد جای خود را به جهانی تک‌قطبی داده است که در آن ایالات متحده هژمونی بی‌چون‌وچرای دارد برخی از ناظران این وضعیت را چیز خوبی می‌دانند و از امپراتوری آمریکا حمایت می‌کنند، حال آنکه دیگران آن را چیز بدی می‌دانند و به دنبال مقاومت در برابر امپراتوری آمریکا هستند؛ اما هر دو طرف موافقت که امپراتوری آمریکا آینده عصر ما را تعریف می‌کند.

نظریه دوم که تنها به درجاتی از نظریه نخست متفاوت است، مدعی است که جهان پس از جنگ سرد جهانی چندقطبی است و ایالات متحده آشکارا قدرت مسلط در میان رقبای بالقوه پرشمارش است، یعنی کشورهای نظیر چین که به احتمال زیاد روزی می‌تواند گوی سبقت را از آمریکا برآید.

اما تکلیف چیست، اگر هیچ‌یک از این نظریه‌ها درست نباشد؟ تصور تقریباً همگانی از ایالات متحده به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند و یک‌پارچه در سطح جهان تصویری مغشوش است و نیاز به بازبینی دارد. ایالات متحده بیش از آنکه قدرتی بزرگ باشد که اراده‌اش را بر دیگران تحمیل می‌کند، بازاری روباز برای فساد جهانی است که در آن قدرت‌های بیرونی می‌توانند نفوذ را بخرند، پیامدهای سیاسی را [به سود خود] شکل دهند و در راستای تحقق برنامه‌های متعارض خویش علیه یکدیگر درودسته‌بازی به راه اندازند.

این داستان تاریخی برایمان آشناست. گرچه مجموعه کتاب‌های «بنیاد» مستقیماً از کتاب گیبون، «انحطاط و سقوط امپراتوری رم» الهام گرفته است، اما تاریخ مملو از نمونه‌هایی از امپراتوری‌های به ظاهر قدرتمندی است که توسط نخبگان ضعیف و دچار اختلافی اداره می‌شدند که قدرت‌های بیرونی میانشان تفرقه می‌آشناختند کشور لهستان-لیتوانی، جمهوری وسیع آریستوکراتیکی که به اشکال گوناگون از سده چهاردهم تا سده هیجدهم بر اروپای شرقی سیطره داشته توسط همسایگانش از

ایزاک آسیموف در مجموعه کتاب‌های کلاسیکش با عنوان «بنیاد» یک امپراتوری کهکشانی را به تصویر می‌کشد که از شهر-جهان ترانتور^۳ بر آن حکومت می‌شود، شهر-جهانی که برای هزاران سال صلح و رفاه را حفظ کرده اما بر لبه مفاک زوال ایستاده است. تنها کسی که این وضعیت را به‌وضوح می‌بیند، روان‌مورخی^۴ به نام هری سلدون است که با استفاده از ریاضیات تشخیص داده که شرایط برای امپراتوری ثبات ندارد و در طول چند سده فرو خواهد پاشید.

یکی از مردمان سلدون درحالی که محاسبات او را تجزیه و تحلیل می‌کند، می‌گوید: «ترانتور هرچه پیشتر و پیشتر تبدیل به مرکز اداری امپراتوری می‌شود، تبدیل به غنیمی ارزشمندتر می‌شود هرچه مسئله جانشینی در امپراتوری بیشتر و بیشتر نامطمئن می‌شود و بیول‌دهی در میان خاندان‌های بزرگ شایع‌تر می‌شود، مسئولیت اجتماعی هم رخت برمی‌بندد».

آسیموف این عبارات را در سال ۱۹۵۱ منتشر کرد در لوج قدرت جهانی آمریکا. اما این عبارات می‌توانند وصف حال واشنگتن در سال ۲۰۱۹ نیز باشند، پایتخت یک امپراتوری که نخبگانش آن را تبدیل به غنیمتی بسیار بزرگ کرده‌اند که می‌توان به این‌وان نیول داد، مثل همان اتفاقی که قطعاً در امپراتوری آینده آسیموف می‌افتد؛ و همان اتفاقی که در دیگر امپراتوری‌های گذشته رخ داده است.

چگونه یک طبقه حاکمه رو به انحطاط تبدیل به خطری برای امنیت ملی شد، یعنی خطری برای هستی امپراتوری آمریکا؟ پاسخ را باید در دهه ۱۹۷۰ جست، زمانی که ضعف قرارداد اجتماعی آمریکایی در اواسط قرن به‌واسطه رکود، بحران انرژی و جنگ فاجعه‌بار ویتنام عیان گشت.

در پاسخ به این مشکل، نخبگان سیاسی آمریکا به استقبال خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، محافظت‌های مالیاتی کلان برای ثروتمندان، بیرون‌سپاری مشاغل

چه از طریق سیاست‌های خارجی خوش، خدمت کند، بلکه هدف آن حفظ منافع ایگاری جهانی است.

یک پادشاه آشکار برای همه این‌ها جود دارد: ایالات متحده هنوز هم هزینه‌های دفاعی‌اش بیش از مجموع هزینه‌های دفاعی هفت کشور بعد از خود است و هنوز هم شبکه‌ای از صدها پایگاه نظامی را که در نزدیک به نیمی از کشورهای زمین پخش شده‌اند اداره می‌کند. هیچ کشور دیگری اصلاً نمی‌تواند با توان ایالات متحده برای ارسال نیروی نظامی هم‌ارزی کند و هیچ کشور دیگری نه ثروت آمریکا را دارد نه ارز ذخیره‌ای جهان را چاپ می‌کند و نه به اندازه آن از قدرت نرم برخوردار است.

باین‌حال، تمرکز کامل بر امپراتوری آمریکا از سر تا پای آن، می‌تواند باعث شود در شناخت علت‌ها دچار خطا شویم. برای مثال، سقوط محمد مُرس رئیس‌جمهور منتخب مصر پس از بهار عربی در کودتای سال ۲۰۱۳ را در نظر بگیرید. بن رودس مشاور سابق کاخ سفید در خاطراتش دولت باراک اوباما را نه به‌عنوان نیروی محرکه پشت این کودتا، بلکه به‌عنوان دریافت‌کننده منفعل فشارهای بی‌پایان از سوی متحدان سعودی و اماراتی‌اش توصیف می‌کند که جنگی اطلاعاتی را علیه سفیر آمریکا به راه انداختند، درحالی‌که با

نیروهای نظامی مصر مشغول طرح توطئه بودند. رودس می‌نویسد که وی شخصاً از طریق رایانامه عکسی دریافت کرد که سفیر آمریکا را به‌عنوان همدمست اخوان المسلمین به تصویر می‌کشید. این عکس را یوسف العتیه سفیر امارات در واشنگتن برای وی ارسال کرده بود، فردی همه‌جا حاضر که سخت اهل محفل بازی و با روابط بسیار بالا است. در شرایطی که رودس و اوباما با فشارهایی از درون مؤسسات واشنگتن نیز مواجه بودند، دریافتند که متحدان خارجی آمریکا برنامه کار آنان را در خاورمیانه به گروگان گرفته‌اند (همان دولت‌هایی که با درجات مختلفی از موفقیت برای عملیات‌های نظامی آمریکا، از سوریه گرفته تا یمن، لابی‌گری می‌کردند). قدرت آمریکا هر قدر که بزرگ به نظر رسد هیچ معنایی ندارد اگر در راستای مقاصد ثروتمندترین خرداران به کار گرفته

شود.

با این وصف، اگر امپراتوری آمریکا در حال پاره‌پاره شدن باشد چه؟ بسیاری خواهند گفت به تَرک. هژمونی آمریکا فاجعه‌ای بوده است که جنگ و استثمار را در سراسر جهان منتشر کرده و شرایط اقلیمی را چنان آلوده کرده است که نمی‌توان آن را ترمیم کرد. و درست است؛ چنان‌که آسیموف گفته است، امپراتوری‌ها رو به زوال می‌روند به این سبب که بیش از حد خود را گسترده می‌سازند، نخبگان‌شان را تضعیف می‌کنند و پیش‌شرط‌های افول خود را ایجاد می‌کنند. اما آنچه ما شاهد آن هستیم نه نوعی عقب‌نشینی سنجیده و مسئولانه از جانب امپراتوری به‌منظور سرمایه‌گذاری بر روی نیازهای اصلی در خانه است و نه شورشی علیه امپراتوری از طرف زخم‌خوردگان [سیاست آمریکا] در جهان، بلکه نوعی فروپاشی زمان‌بر و انحطاط‌آمیز است که برای هر دانش‌جوی تاریخ روم یا قسطنطنیه قابل تشخیص است که برای بیستم‌ویکم است و هر کسی که گنج زدن‌های رئیس‌جمهورش را در محافل رهبران حیرت‌زده جهان یا نگاه‌های حاکی از تأسف‌شان دیده باشد این را می‌فهمد.

پی‌نوشت‌ها

1. David Kilon, "The American Empire Is the Sick Man of the 21st Century", Foreign Policy, April 2, 2019
2. Trantor
3. psychohistorian
4. financialization
5. symptom
6. Ben Rhodes

روی نقشه محو شده، همسایگانی که می‌توانستند به ساتورهایش رشوه دهند تا تمامی تصمیم‌گیری‌های سیاسی را قلع سازند. امپراتوری عثمانی در اواسط سده نوزدهم لقب مفتضحانه «مرد بیمار اروپا» را به خود گرفت؛ چه اینکه قدرت‌های اروپایی غربی به‌تدریج بر قلمروهای آن دست می‌یافتند و جنبش‌های استقلال‌طلبانه را علیه آن تحریک می‌کردند. طی همان دوره، چین که تحت حاکمیت سلسله چینگ بود مجبور شد تا حق بهره‌برداری از سرزمین‌های زیادی را به امپراتوری‌های استعماری اروپایی واگذار کند. سرزمین‌هایی که همگی آن‌ها بعداً طی یک قرن خود را از چین جدا کردند. شاید مقایسه ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ با قدرت‌های امپراتوری در حال انحطاط و فروپاشی گذشته بی‌معنا به نظر رسد اما وضعیت پایتخت آمریکا را در حال حاضر در نظر بگیرید؛ رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، همان‌طور که تقریباً همه در گفت‌وگوهای خصوصی بیان آن‌ها می‌کنند، صلاحیت عمل به بنیادین‌ترین مسئولیت‌هایش را ندارد و اسباب خنده جهانیان را فراهم می‌کند.

دولت ترامپ را برخی از دولت‌های خارجی به‌واسطه شبکه بین‌المللی هتل‌ها و اقامتگاه‌های تفریحی وی، آشکارا با پول خریدماند یکی از نمونه‌های آن هتلی است که درست میان کاخ سفید و ساختمان کنگره واقع شده است و یکی از لابی‌گران تحت حمایت مالی سعودی‌ها ۵۰۰ اتاق آن را در ماه پس از انتخابات ۲۰۱۶ اجاره کرد. حزب سیاسی ترامپ که هنوز هم بر سنا تسلط دارد و سیطره فزاینده‌ای بر نظام قضائی، هیچ علاقه‌ای به واگشتن وی برای پاسخ‌گویی به هیچ‌یک از این موضوعات ندارد. البته مسئله کوچک دخالت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ هم مطرح است؛ چنان‌که اندک اطلاعاتی که تاکنون از گزارش معاون ویژه دادستانی (رابرت مولر) به دست آورده‌ایم، تصدیق می‌کند ترامپ و جمهوری‌خواهان دست‌کم ذی‌نفعان مشتاق تلاش‌های یک قدرت خارجی برای تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات بودند.

اما ترامپ تنها یک دردشانه است. وقیحانه‌ترین و مضحک‌ترین نمونه اینکه چگونه نفوذ پول خارجی در واشنگتن

طی نسل قبل تبدیل به امری عادی شده است؛ از نفوذ فراگیر امارات متحده عربی و دیگر امیرنشین‌های خلیج فارس در اتاق‌های فکر و سازمان‌های رسانه‌ای گرفته تا کلیت سیاست تسلیم دولت آمریکا در برابر کمیته امور همگانی اسرائیلی‌های آمریکا تا روابط گرم چین با اتاق بازرگانی و با سرن برخی از قدرتمندترین شرکت‌های آمریکایی تا سرریز شدن پول خارجی در حوزه‌های املاک و مستغلات در بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شهرهای آمریکا، [همه و همه حاکی از این هستند که] آمریکا را برای فروش گذاشته‌اند.

قطباً و عمدتاً فقط این پول خارجی نیست که بر واشنگتن حکومت می‌کند. به‌طور کلی، منافع شرکتی قدرتمند مسئولیت‌پذیری دموکراتیک را در پایتخت ازجمله در صنایع عظیمی مانند مالی، بیمه، انرژی و فناوری که بنیادی آمریکایی دارند تقریباً به طور کامل مضحک کرده است. از این قرار، آیا دیگر چیزی به اسم صنعت آمریکایی وجود دارد؟ اغلب شرکت‌های بسیار بزرگ چندملیتی هستند که بسیاری از مراکزشان در شهرهای بزرگ سراسر جهان مستقر است و ثروت خیره‌کننده مدیرانشان بدان مناسبت که از حیط اجتماعی اشتراکات بیشتری با هم‌قطاران بین‌المللی‌شان دارند تا اغلب آمریکایی‌ها.

مقررات‌زدایی کامل از بودجه و مخارج انتخابات و به دنبال آن قانونی‌سازی فساد در واشنگتن، آن هم در مقیاسی که در دیگر کشورهای توسعه‌یافته نمونه آن وجود ندارد باعث بروز وضعیتی در پایتخت شده است که تشخیص تمایز میان منافع پول‌ساز خارجی و داخلی از یکدیگر سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. به تعبیر دیگر، هدف دولت آمریکا دیگر این نیست که به منافع آمریکاییان، چه از طریق سیاست‌های داخلی و



آزادی را نابود می کنند. " به عنوان یک یادداشت جانبی جالب، نگاه کنید که دکتر یونگ چگونه از نظر پزشکی اصطلاح "دیوانگی" را تعریف می کند: "دیوانگی مسخر شدن توسط یک محتوای ناخودآگاه است." (دکتر کارل گوستاو یونگ: مطالعات کیمیاگری) هومممم؛ تسخیر. قبلا آن را کجا شنیده ایم؟ اوه بله:

از این فرآیند "تصرف" توسط خزنده ها و دیگر موجودات کم ارتعاش است که ما داستان های باستانی، در واقع داستان های امروزی نیز در مورد اجنه، شیاطین و ارواح شیطانی داریم که ذهن و بدن انسان را تسخیر می کنند.

(دیوید آیک، بزرگترین راز)

برای هزاران سال، بشریت به طور فزاینده ای در تسخیر ذهن بوده است و قادر به تشخیص موجودیت مالک به عنوان "غیر خود" نبوده است.

(اکهارت تولی: یک زمین جدید)

بیشتر شبیه تسخیر شدن است... مثل این است که آنها برنامه ای دارند... این طعم مشخصی دارد، موجودات خزنده یا موجوداتی که در آن حضور دارند.

دکتر ریک استراسمن، به نقل از داوطلب دی ام تی در

DMT The Spirit Molecule

همه ی این نیروهای زنده مستقیماً با برخی امیال، انگیزه ها ، تأثیرات، غرایز یا اشتیاق ذاتی حیوانی مطابقت دارند. آنها خود را بر اساس همان چیزی که در وهله ی اول به آنها زندگی می داد حفظ می کنند: فکر. در ابتدا، آنها اثری هستند، اما با توجه به تمایلی که با



Black voices to follow and amplify

See all

 Jason Wingard Dean Emeritus & Professor at Columbia University 58,255 followers Follow	 Jide Zeitlin Chairman and CEO of Tapestry, Inc. 26,409 followers ✓ Following	 Melody Hobson Co-CEO & President at Ariel Investments 42,829 followers ✓ Following
 Nick Caldwell VP of Engineering @ Twitter Speaker Angel 22,635 followers Follow	 Carla Harris Vice Chairman and Managing Director at Morgan Stanley 97,937 followers Follow	 Janice Bryant Howroyd Founder and CEO at ActOne Group 60,444 followers ✓ Following

صداهای سیاه برای دنبال کردن و تقویت

کیوان ابراهیمی | شبکه اجتماعی لینکداین به نوبه خودش با معرفی سیاه‌پوستان موفق در حوزه تکنولوژی به کاربران سعی کرده از اون‌ها حمایت کنه. سایر شرکت‌های آمریکایی هم هر کدوم در حوزه فعالیت‌هاشون سعی کردن حالا یا با اختصاص منابع مالی یا روش‌های دیگه، از سیاهان حمایت کنن. لینکداین به قابلیت جالب دیگه هم اضافه کرده که کاربران میتونن تلفظ درست نام‌شون رو به صورت صوتی ضبط و به پروفایل‌شون اضافه کنن. این شبکه اجتماعی بین متخصصین و فعالین حرفه‌ای کسب و کارها در آمریکا، محبوب و پر کاربرد هست و برای کسی که دنبال کار برگرده یا بخواد فردی رو استخدام کنه، یکی از اصلی‌ترین ابزارهاست.

@K1inUSA



آنها مرتبط است، قوی تر و قوی تر می شوند. در نهایت، اگر به اندازه ی کافی رزق و روزی داده شود، وجودی ملموس تر و مادی به خود می گیرند. همانطور که اکهارت تولی در اثر خود "زمین جدید" اظهار داشت: "تمام افکار انرژی است و درد جسمی اکنون از انرژی افکار شما تغذیه می کند." به گفته ی دکتر کارل یونگ، ادغام غرایز ضمیر ناخودآگاه پیش نیاز تکمیل فرآیند فردیت است. قبل از اینکه فرد کامل یا "کل" شود، باید به این قوای ذهنپرداخت. اگر به آنها توجه نشود، یا حتی بدتر سرکوب نشود، آنها تمایل دارند به عنوان موانعی عمل کنند که از به فعلیت رساندن خود واقعی فرد ماهر جلوگیری می کند.

بیگانگان غالباً قبل از تبدیل شدن به هویت آشنا تر مرتبط با فرهنگ پاپ معاصر، به صورت حیوانی خالص یا به شکل ترانزروپیک (دورگ حیوان/انسان) ظاهر می شوند. به گفته ی جان دیوید جاکوبز و سایر محققان، این نوع پدیده ها استثنا نیستند، بلکه بیشتر در کنار قاعده قرار می گیرند. این کاملاً منطقی است زیرا خدایان فرافکنی های روانی هستند که جنبه های غریزی عمیق شخصیت ما را منعکس میکنند. باز هم به نقل از دکتر فرانتس هارتمن در جادو - سفید و سیاه : "آنها ساکنان مخوف آستانه را تشکیل می دهند. آنها به شکل مارها، گربه سانان بزرگ، گرازها، گرگ های سیری ناپذیر و غیره توصیف می شوند، اما از آنجایی که اغلب حاصل مخلوطی از عناصر انسانی و حیوانی هستند، صرفاً اشکال حیوانی را نشان نمی دهند. اما اغلب شبیه حیواناتی با سر انسان یا شبیه انسان هایی با اعضای حیوان هستند. آنها تحت انواع بی پایان شکل ظاهر می شوند، زیرا تنوع بی پایانی از همبستگی ها و آمیزه هایی از شهوت، بخل، حرص، عشق نفسانی، جاه طلبی، بزدلی، ترس، وحشت، نفرت، غرور، خود بزرگ بینی، حماقت، شهوت، خودخواهی، حسادت، تکبر، ریا، حيله گری، سفسطه، سفاقت، خرافات و غیره دارند." :

"the osychic parasites: occult elite": alex vanderberg: waking times: 15april 2016

Daily Mail Online @MailOnline · 2h

Alligator called Saturn who survived World War Two and rumoured to have belonged to Adolf Hitler dies at Moscow Zoo aged 84



Alligator rumoured to have belonged to Hitler dies at Moscow Zoo

تمساح پوزه پهن Saturn که از بمباران جنگ جهانی دوم زنده ماند و آن روزها شایعه شده بود که متعلق به هیتلر است، در سن ۸۴ سالگی در موزه مسکو مرد. /توثیت پرس





دادگاه غرامت بزرگی به من داد.



برای بدست آوردن این پول،



تو آنقدر احمقی که
همه به تو خیره می شوند



دارم یا به عالمه احمق حرف میزنم

عجیب آن که حتی درباره ی جانورسازی عمدی حیات بشری و خالی شدن آن از زیست بهشتی هم افسانه ها یک عامل ترکیبی از وهم آسمانی و جنگسالاری حکومتی زمینی شناسایی میکنند. در این روایت قبطی، نخستین آدمیان از سه نژاد بودند: نژادی که چشم سوت-تایفون از میان تاریکی خلق کرد، نژادی که هورس از ماه خلق کرد، و بلاخره نژاد خورشیدی که از اشک های رع خدای خورشید در آمنتا یا قلمرو زیرین خورشید در شباهنگام به وجود آمدند. آمنتا را رع در هیبت پتاح یا خدای خالق، با مجموعه ای از بیابان ها و گردنه های گمراه کننده ساخت تا در آنجا از خطر حمله ی نیروهای اهریمنی به رهبری آپپ اژدها در امان باشد. اما زمانی که رع در هیبت خورشید از جهان زیرین بیرون می آمد



و آشکار میشد، خود را در معرض دید این نیروها و خطرهای فراوان قرار میداد. با این حال، کاری نمیشد کرد. آسمان با وجود ستارگان و ماهش قلمرو قدسی او بود. حتی سوت که نماد تاریکی است، به مجموعه ستارگان های هفتگانه در آسمان سرزمین تاریکی در قطب شمال تشبیه میشد و ماه هم انعکاس دهنده ی نور خورشید به صورت روح خدای دانش یا تحوت بود. این اجرام در آنجا بودند چون از روح خورشیدی فرزندان قبلی رع یعنی شیرها پدید آمده بودند که قبل از انسان ها بر زمین حکمروایی میکردند. آسمان جایگاه این ارواح بود چون رع آمنتا موسوم به شو-سی-رع همسرش نات را به عنوان کالبد آسمان در آنجا داشت و به آنجا سر میزد. اهمیت خانه ی نات برای شو-سی-رع باعث شد تا او را به شکل مردی که با دست هایش آسمان را بر سر حمل میکند –همان اطلس- نیز تجسم کنند. با به وجود آمدن انسان های خورشیدی، شو-سی-رع به انسانی جنگجو به نام شو-آنهور مجسد شد و نسلی از انسان های خورشیدی را به جایگاه نات در آسمان منتقل کرد و خود او در این سفر، به سیاره ی "هارتش" یا مریخ تبدیل شد که رابطه اش با نات همان رابطه ی آرس خدای مریخ با آفرودیت الهه ی زهره است. آرس خدای جنگ است. فرزندان انسان های خورشیدی در خانه ی آسمانیشان به موجوداتی بهایم گون چون سوسک خپری، بس مجسد به چهارپایان، تمساح سوبک، شاهین رع و مانند آنها تبدیل و در قالب رب النوع ها جهان را اداره کردند. بعد از آن، دنیا تغییر کرد. چون نیروهای اهریمنی که تعقیب نسل خورشید در آسمان را راحت تر از تعقیب خورشید در آمنتا می یافتند، به آسمان یورش



Aphrodite And Ares



بردند و خیر و مرحمت بهشت آسمان به زمینیان دچار نقصان شد. در قرن 19، جرالده
 ماسی، این داستان را شکل رنگین تر یک افسانه‌ی مندایی به روایت لوئیس و کلارک
 دانست که بر اساس آن، زمانی درخت تاک‌ی بزرگ رشد کرد که روزه‌ای به آسمان گشود
 و آدمیان با بالا رفتن از آن، به قلمرو بهشت وارد میشدند تا این که زنی تنومند و سنگین با
 سعی در بالا رفتن از تاک انگور، سبب شکستن درخت و بسته شدن مجرای بهشت شد. اما
 تا آن زمان، معلوم گردید که آدمیان درستکار پس از مرگ، به آن بهشت ورود می‌یابند و با
 توجه به نیروهای فراطبیعی‌ای که در آنجا می‌یابند ارواحشان از آن دنیا به یاری انسان‌های
 خوب و مستحق کمک در زمین می‌شتابند. روایت جنگی تر قبلی اما در ترکیب با باور به

بهشت آسمانی، اساس یک تفکر یهودی است. مسی در اینجا به صحبت «یکی از نویسندگان اخیرا» اشاره میکند که در بررسی کار ام. رنان درباره ی اسرائیل میپرسد: «پس منشا و اهمیت مهاجرت و بلاها و شگفتی های همراه آن چیست؟ "چه زمانی آمدند؟ کجا یا چه زمانی اختراع شدند؟ بناهای تاریخی هرگز به ما نمیگویند."» پاسخ مسی به این سوال ها آن است که آنها هرگز روی زمین رخ نداده اند که اثر باستانی از خود به جا بگذارند. به نظر مسی، نات که هم سرزمین آسمانی است و هم الهه، همان اورشلیم آسمانی ملقب به دوشیزه ی الهی و همسر خدا است که بنی اسرائیل برای تاسیس آن مصر را ترک گفتند. ده طاعون بزرگ مصر، ده گناه بزرگند که ده فرمان بر ضدشان صادر شده و به دنبال انسان های خورشیدی و همراه با لشکر شیاطین آپ، از دوزخ در زیر زمین به سطح آمده اند. شو آنها رهبر مهاجرت به بهشت آسمانی، کسی جز موسی نیست و غرق شدن لشکر فرعون مصر توسط او در دریا، موقع گذر انسان های خورشیدی یا بنی اسرائیل از دریای آب های آسمانی (منشا باران ها) روی داده است. غرق شدن لشکر فرعون در این دریا همان سرازیر شدن سیل عظیم بر زمین تباه شده با موجودات شیطانی است که در تعقیب انسان های خورشیدی بوده اند.:

“the seed of ysiraal, the title of pharaoh”: malik jabbar: thechristmyth.com



قومی که از نسل نور و حقانیتند، به قلمرو فضای وهمناک آسمانی میروند تا ثابت کنند دنیا در مشتشان است. انگار عصر فضا خیلی وقت است پیشبینی شده و منتظر زمینه‌ی مناسب برای بروز سیاستمداران ابر و هم باقی بود که مردم فکر کنند آسمان در مشتشان است.



